

## جلسه نود و یکم: فرمایشات مرحوم خوئی<sup>رحمته</sup> پیرامون نهی غیری و نقد امام<sup>ع</sup> نسبت به این دیدگاه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

### مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق خوئی<sup>رحمته</sup> بود، ایشان بیان فرمودند نهی نفسی تحریمی را داخل محل نزاع می‌دانیم و در مورد نهی تنزیهی مشکلی نداریم البته ما می‌خواهیم بگوییم نهی تنزیهی را دو صورت می‌شود دید اما نهی تنزیهی‌ای که به اصل عبادت بخورد آن محل بحث است و می‌توانیم مسئله را داخل در محل بحث کنیم به خاطر اینکه اگر نهی تنزیهی به ذات عبادت خورد بحث امکان تقرب با عبادتی که ذاتش مورد نهی تنزیهی است محل بحث قرار می‌گیرد و نمی‌شود با چنین عبادتی تقرب حاصل شود و از این جهت لا فرق بین تحریم و تنزیه، اصلاً فرقی نیست بله آن نهی که به ضائم بخورد، به ذات عبادت نخورد آن دلالت بر صحت می‌کند با توضیحاتی که گذشت.

## فرمایشات محقق خوئی رحمه الله پیرامون نهی غیری

### تصویر نهی غیری

محقق خوئی رحمه الله در مورد نهی غیری می‌فرماید: اما نهی غیری، بنا بر اینکه نهی غیری داشته باشیم نهی غیری کجا بود؟ قبلاً هم اشاره کردیم، ایشان هم اشاره می‌کنند که در مسئله «دلالت امر به شیء بر نهی از ضد خاص» است که گفتیم از امر به صلاه، نهی اکل درمی‌آید، از امر به ازاله، نهی از صلاه دربیاید آن موقع نهی از اکل، نهی غیری است اما نهی در عبادت نیست، نهی از صلاه، نهی غیری است که نهی در عبادت است اگر من نهی غیری در عبادت را بر اساس قبول ملازمه امر به شیء با نهی از ضد پذیرفتم باید ببینم که این نهی غیری از عبادت یعنی نهی غیری از صلاه، فساد می‌آورد یا نمی‌آورد؟

### نهی غیری دلالت بر فساد نمی‌کنند.

آقای خوئی رحمه الله می‌فرماید نه، نهی غیری لایدل علی الفساد بوجهه ما اینجا فساد نداریم، چرا فساد نداریم؟ به‌خاطر اینکه مفصلاً در بحث ضد گفتیم نمی‌توانیم از نهی غیری استکشاف مبعوضیت کنیم، آن نشان نمی‌دهد که ذات این عمل مبعوض مولاست، اگر از آن استفاده مبعوضیت نکردیم و درنیامد که ذات عمل مبعوض مولاست آن فقط از آن این درمی‌آید که این عمل امر ندارد، اگر امر نداشت دلیلی هم برای مبعوضیتش نداشتیم، امر فعلی ندارد چون الان به آن نهی خورد اما چون نهی غیری است و از آن مبعوضیت در نمی‌آید آن موقع از جهت صحت عبادت، صحت عبادت متوقف بر امر نیست، قبلاً در بحث تعبدی و توسلی ثابت کردیم که صحت عبادت متوقف بر امر نیست؛ بنابراین، این عمل مبعوض نیست که فاسد باشد ولی امر ندارد، نبود امر هم مانع این نیست که این عبادت باشد، چرا مانع نیست؟ چون می‌توانم با ملاک و محبوبیت کار کنم، این ملاک را دارد، ملاکش محبوب مولاست اما الان مولا به‌خاطر نهی غیری به آن امر نمی‌کند.

## آسان نبودن احراز ملاک محبوبیت و احراز ملاک با امر ترتبی

بعد آقای خوئی رحمته می فرماید: آنجا گفتیم احراز ملاک آسان نیست، تخرّس به غیب است این که الان امر ندارد از کجا می توانم احراز کنم ملاک دارد؟ برای عبادیت عبادت نیاز به امر ندارم اما احراز ملاک می خواهم، باید ملاک احراز شود تا بتوانم عبادت کنم اگر نتوانم احراز ملاک کنم، اگر برایم احراز ملاک امکان پذیر نباشد، عبادت خراب می شود نه از باب اینکه امر لازم است، از باب اینکه ملاک محرز نیست؛ لذا اگر یادتان باشد خود ایشان هم تذکر می دهد که ما در آنجا گفتیم دنبال ترتب هستیم اما ترتب را نمی خواهیم به خاطر اینکه امری برای صحت عبادت داشته باشیم، ترتب را می خواهیم برای اینکه از طریق امر، احراز ملاک کنیم؛ لذا برای مثل محقق خوئی رحمته احراز امر ترتبی برای احراز ملاک ضرورت دارد و ایشان هم قائل به ترتب است با آن تفصیلی که دادند که اگر توانستم امر ترتبی را درست کنم، ملاک درمی آید و می توانم با ملاک عبادت کنم این سازمان فرمایش محقق خوئی رحمته است که تقریباً مفصل این را در مسئله نهی از ضد از زبان مبارک ایشان و عبارات ایشان قبلاً استفاده کردیم؛ لذا می فرمایند: «**نعم مع فرض عدم الامر بها لایمکن کشف الملائک فیها الا انه مع ذلک قلنا بصحتها من ناحیة الترتب علی ما اوضحناها هناک نعم لو لم نقل به فلامناص من الالتزام بفساد**»

اگر ترتب را درست نکنیم فساد می آید، راهی برای احراز ملاک نداریم که بعد با ملاک عبادت کند چون می گوئیم عبادت آن عملی است که باید قریبی باشد، قربت و تقرب در آن محرز باشد، قصد قربت یعنی قصد محبوبیت و ملاک، اینجا نمی توانم احراز ملاک کنم چون نهی غیری امر را از بین برده و بدون امر، احراز ملاک راه ندارد، تخرّس به غیب هم امکان ندارد.

پس نهی غیری نه از باب اینکه خود نهی فسادآور است که من بگویم همان طور که نهی نفسی، تحریمی نفسی فساد می آورد و تقرب با زجر نفسی امکان ندارد من بگویم تقرب با زجر غیری امکان ندارد نه این طور نیست پس نهی غیری را مانع عبادت نمی دانیم چون در عبادیت عبادت قصد امر را لازم نمی دانیم، نهی غیری مانع امر است، به خاطر نهی غیری امر نداریم اما نهی غیری خودش فساد نمی آورد، امر فعلی نداریم، اگر توانستیم احراز ملاک کنیم عبادت می کنیم، هیچ اشکالی هم ندارد، اگر نتوانستیم احراز ملاک کنیم دیگر نمی شود؛ لذا ایشان می فرماید: «**و قد تحصل من**

ذلک ان الداخل فی محل النزاع فی مسألة هذه انما هو النهی النفسی التحریمی و النهی التنزیهی المتعلق بذات العبادة اما بقية اقسام النواهی فهي خارجة عنه»

## کمکی به عبارت مرحوم خوئی رحمه الله

از اینجا کمک دیگری به بیان محقق خوئی رحمه الله داشته باشیم. ایشان چون نهی غیری را بیرون کرد دیگر نیازی به بحث تبعی و اصلی نیست چون نهی نفسی که قطعاً اصلی است، نهی غیری بود که در عبارت آخوند رحمه الله تقسیم می شد به اصلی و تبعی، ایشان اصلاً نهی غیری را بیرون کرد، وقتی ایشان می گوید نهی غیری را داخل بحث قرار نمی دهم دیگر نیازی ندارم درباره نهی غیری تبعی بحث کنم.

## دخول نهی غیری در محل بحث از نگاه مرحوم آخوند رحمه الله

آخوند رحمه الله که نهی غیری را وارد کرد، عبارت آخوند رحمه الله این بود که نهی غیری داخل بحث ماست و چون نهی غیری داخل بحث ماست این سؤال پیش آمده که غیری اصلی داخل بحث ماست؟ یا غیری تبعی هم داخل بحث ماست؟ چون آخوند رحمه الله بحث را دلالتی کرد، گفت تبعی ولی ملاک بحث آن را می گیرد ولی این در فضایی بود که نهی غیری داخل باشد «**كما لا وجه لتخصيص النهی بالنفسی فيعم الغیری اذا كان اصلیا**» غیری که داخل شد باید اصلی و تبعی آن بحث شود «**و اما اذا كان تبعیا فهو و ان كان خارجا عن محل البحث لما عرفت انه فی دلالة النهی و التبعی منه من مقولة المعنی الا أنه داخل فیما هو ملاکه**» چرا؟ چون آخوند رحمه الله گفت اگر حرمت بیاید حرمت با فساد ملازمه دارد، اگر حرمت درست شد، حرمت چه نفسی باشد چه غیری باشد چه غیری اصلی باشد که مورد التفات است چه غیری تبعی باشد که مورد التفات نیست آن ملاک بحث که ملازمه هست آن را می گیرد، ملازمه حرمت با فساد، استحقاق عقوبت با بیان آخوند رحمه الله دخالت ندارد.

علی‌ای حال سازمان فرمایش آخوند رحمه‌الله اقتضا کرد که غیری داخل شود بعد این سؤال پیش آمد که آیا غیری تبعی هم داخل است یا نه؟ آخوند رحمه‌الله بیان کرد که نه، در عنوان بحث نیست چون عنوان سر دلالت غیری تبعی مورد التفات نیست تا دلیل بخواید بر آن دلالت کند و اگر دلالتی بخواید شکل بگیرد دلالت اشاره هست آن بحث و جواب مقدمه واجب یا اقلّ حمل چون مقصود نیست، مورد التفات نیست ولی ملاک بحث آن را می‌گیرد، ملاک بحث، ملازمه حرمت است. آقای خوئی رحمه‌الله اصلاً غیری را کنار گذاشت گفت نه، مسئله ما مبعوضیت است، هرچه مبعوض مولاست، آن مبعوضیت است که اجازه تقرب نمی‌دهد، این فرمایش آقای خوئی رحمه‌الله و این هم تکمله ولو ایشان در عنوان بحث، تبعی را نیاورده ولی ریشه نیاوردن او معلوم است.

### بررسی و نقد دیدگاه مرحوم خوئی رحمه‌الله در عنوان بحث

اینجا باز آن نکته مهم را باید یادآوری کنیم، درباره اصل مدعا بعداً بحث می‌کنیم ولی باز دعوا سر این رفت که محل نزاع را می‌گوییم، الان شما نهی غیری را در محل نزاع آوردید ولی آن را رد کردید، با این بیان بنده تبعی را هم در محل نزاع آوردید ولی آن را رد کردید. دوباره همان نکته فنی ماست، شما وقتی می‌خواهید درباره محل نزاع بحث کنید باید حواستان را بدهید، محل نزاع یعنی همین که الان گفتیم نه قول مختار، قول مختار شما این است که نهی غیری بیرون است، بیرون باشد، قول مختار شما این است که ملازمه سر حرمت و فساد نیست، سر مبعوضیت و فساد است؛ لذا اگر یک حرام غیرمبعوضی وجود داشته باشد که مبعوضیت ذاتی نداشته باشد یعنی در موارد نهی غیری، صلاة مبعوضیت ذاتی ندارد، فعلاً امر ندارد، به خاطر اینکه امر به اهم فعلیت پیدا کرده، این مختار شماست، درست یا غلط بودن مختار شما را بحث می‌کنیم اما مسئله مهم این بود که محل نزاع هست پس اختیار شما یک مسئله هست، محل نزاع یک مسئله دیگر است کما اینکه تبعی عرض کردم الان با این توضیحاتی که دادم گفتیم چون غیری در ملازمه دخالت ندارد تبعیش هم دیگر اصلاً مطرح نمی‌شود، فقط نفسی است، نفسیش هم که همیشه اصلی است.

آن سازمان را باید از دست ندهیم؛ لذا به نظر ما عناوینی که در محل نزاع دخالت می‌دهیم یک حیث است، مختار ما در مسئله حیث دیگری است حالا درباره مختار در این بابت و ارزیابی فرمایشات محقق خوئی رحمه‌الله و آخوند رحمه‌الله در

مدعا آن را بحث خواهیم کرد اما به نظر می‌رسد بر اساس آن سیر عقلانی، عنوان محل بحث از اینها اعم می‌شود، محل بحث است و چون محل بحث است همه داخل می‌شود.

## بیان امام رحمه الله در شمولیت بحث نسبت به نهی تنزیهی و غیری و تبعی و نقد مرحوم خوئی رحمه الله توسط ایشان

حالا فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه الله و فرمایشات استادشان حضرت امام رحمه الله را بحث می‌کنیم، مرور مختصری سر فرمایش امام رحمه الله در این رابطه داشته باشیم بعد فرمایش آقای فاضل رحمه الله را با فرمایش امام رحمه الله مقایسه می‌کنیم، امام رحمه الله همان طور که قبلاً امر اولشان عنوان بحث را درست کردند، امر ثانی‌شان نشان دادند که مسئله هم عقلی است هم لفظی که ما با آن فرمایش آقای خوئی رحمه الله را هم نقد کردیم «**الامر الثالث فی شمول البحث للنهی التنزیهی و الغیری و التبعی ان محط البحث اعم من النهی التحريمی و التنزیهی و النفسی و الغیری و الاصلی و التبعی لأن کلها محل النزاع (محل نزاع هست) ولو عند من ادعی ان عدم الامر یکفی فی الفساد کشیخنا البهائی و ینکر الامر الترتبی**» الان امام رحمه الله محتوای آقای خوئی رحمه الله را هم نقد می‌کند، امام می‌فرماید شما اگر گفتید که عبادت امر می‌خواهد در جایی که نهی غیری داریم، امر نداریم این مقدارش که مسلم است پس عبادت فاسد است اما به عدم امر، شما دنبال فساد هستید. الان نقد محتوای آقای خوئی رحمه الله می‌شود، خیلی قشنگ نقد می‌کنند یعنی مختار شما این است که عدم امر، فساد نمی‌آورد چون عبادت امر نمی‌خواهد اما شیخ بهائی رحمه الله می‌گوید نه، عدم امر فساد می‌آورد دیگر نیاز به ترتب ندارم چون همین که امر نباشد، فاسد است و امر ترتبی نیست پس فساد هست. در این نگاه حضرت امام رحمه الله هر دو نکته هست اولاً: می‌گوید محل نزاع هست ثانیاً: در محل نزاع بودن کافی است کسی استدلالی داشته باشد، بگوید امر به شیء یعنی امر به ازاله دارم، نهی از صلاة دارم و چون نهی از صلاة دارم، امر به صلاة ندارم ولو امر ترتبی، پس صلاة باطل است، از چه باب؟ به خاطر اینکه امر ندارم. این مطلب مهم امام رحمه الله است، به نظر ما این مدل، مدل منطقی و دقیقی است، من فساد عبادت را یکبار از باب عدم امر درست می‌کنم، یکبار از باب عدم ملاک درست می‌کنم، یکبار از باب مبغوضیت درست می‌کنم پس در این رابطه نزاع دارم و نهی غیری داخل در بحث است بعد یک

مسئله‌ای پیش می‌آید «و توهم أن التنزيهی خارج» آن فرمایش آقای خوئی رحمه‌الله که تفصیل می‌داد «لکون ترخیص دلیلاً علی الجواز أو ان الکراهة مؤولة باقلية الثواب باطل»

این هم انصافاً مطلب دقیق و درستی است، در کراهت هم اگر خواستید قسم اول را هم بحث کنید دوره داشتید، بگویید که همین ترخیص دلیل جواز است، یا بگویید که اصلاً این نهی ارشادی است، روی خود این هم می‌توانیم بحث کنیم، حالا عبارات ایشان را ملاحظه کنید تا بر اساس عبارات ایشان بحث را جمع کنیم بعد اشکالاتی هم به فرمایش استادمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله خواهیم کرد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

## جلسه نود و دوم: بیان دو نکته امام رحمه‌الله در محل بحث بودن نهی تنزیهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

### مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایش حضرت امام رحمه‌الله بود، ایشان فرمودند بحث ما اختصاص به نهی تحریمی ندارد بلکه نهی تنزیهی، نهی نفسی و نهی غیری را می‌گیرد و برای اینکه این مسئله را توضیح بدهند، غیری اصلی حالا غیری تبعی که سر جایش غیر اصلی چرا، فرمودند: «لان کلهما» اصلی و تبعی را قبلاً توضیح دادم، امام رحمه‌الله ادعا فرمودند که اینها همه محل نزاع هستند «ولو عند من ادعی ان عدم الامر یکفی فی الفساد»

فعلاً به حیث حد وسط افاده اقتضاء فساد کار نداریم بالاخره اگر این نهی، فسادآور بود ولو از باب اینکه وقتی نهی فعلی است، امر فعلی نیست و ترتبی وجود ندارد و در عبادت امر را لازم می‌دانم بالاخره فساد محقق می‌شود این نکته مهمی در فرمایش ایشان است، ایشان می‌گویند اگر بخواهم حیث دلالت نهی بر فساد را بحث کنم دیگر فرق نمی‌کند که حد وسط فساد چه چیزی است، همین که آمدن نهی و فعلیت نهی، فعلیت امر را از بین می‌برد بالاخره بنابراین است که الان امر به ازاله، فعلی است و امر به ازاله که فعلی شد، امر به صلاة از فعلیت می‌افتد و در امر به صلاة وقتی امر را از دست می‌دهم و امر به ازاله می‌آید و فعلیت امر به صلاة را از دست دادم دیگر نمی‌توانم مسئله



عبادیت عبادت را با امر درست کنم لذا تعبیر می‌کنند ولو اینکه نزد مبنای شیخ بهائی رحمه الله فساد را از باب عدم امر تبیین کنم و لذا نشان دادند خلافاً لمحقق خوئی رحمه الله که اینجا ناگزیریم مسئله فساد را قائل شویم و حد وسط تحقق فساد برای ما مهم نیست.

## باطل بودن خروج نهی تنزیهی از محل بحث در بیان امام رحمه الله

بعد از اینکه وارد آن بحث شدند که آیا نهی تنزیهی را می‌توانم خارج بدانم، بگویم این حرف‌های شما درست است در غیر نهی تنزیهی؟ «و توهم أن التنزیهیه خارج لكون ترخیص دلیلاً علی الجواز» که دیدید محقق خوئی رحمه الله در تفسیری این را بیان کردند، گفتند ترخیص دلیل جواز است یا اینکه «ان الکراهه معوله باقلیه ثواب» و بگویم بله بعضی جاها نهی به خود عبادت نمی‌خورد ولی نهی به ضامم عبادت خورده و مسئله اقلیت ثواب که حالا این را توضیح می‌دهم، امام رحمه الله می‌فرماید این حرف‌ها باطل است چرا باطل؟ «اولاً لأن ذلك رأی قائل به» من نمی‌توانم با مبنای خودم محل نزاع را تعیین کنم «و یمکن أن یعتقد غیره أن النهی التنزیهی ایضاً مانع عن التقرب» کسی ممکن است بگوید همان‌طور که نهی تحریمی مانع هست نهی تنزیهی هم مانع تقرب است که حالا این را توضیح خواهم داد، همان دو دیدگاه بود، همان نزاعی بود که مرحوم آقای خوئی رحمه الله با مرحوم آقای مظفر رحمه الله داشتند شاگردان نائینی رحمه الله، این را توضیح می‌دهیم.

## بیان دو نکته: 1. در حیث تقرب با کدام ملاک کار می‌شود؟

اما حالا دو نکته هست: یکی توضیح این نکته که در حیثیت تقرب باید با کدام مسئله کار کنم؟ با مبعوضیت کار کنم؟ با مانعیت نهی از برای تقرب کار کنم و بگویم با نهی نمی‌شود تقرب پیدا کرد؟ با حیثیت به خاطر اینکه مبعوضیت چه شدید و چه قوی آن مانع تقرب است؟ یا با حیثیت مفسده باید کار کنم؟ امام رحمه الله اینجا به این نکته اشاره می‌کند که ممکن است اینجا مبانی در این قضیه فرق کند ولی مبنای من نمی‌تواند محل نزاع را تبیین کند، وقتی می‌خواهم محل

نزاع را تبیین کنم باید محل نزاع را بگونه ای تبیین کنم که با همه مبانی بشود کارکرد، خاطرتان هست ایشان اشاره می‌کند به همان نکته‌ای که عرض کردم چند بار بحث شد که نمی‌توانیم در تبیین محل نزاع، مبنای مختارمان را قرار بدهیم، اینجا اختلافاتی ممکن است وجود داشته باشد که در این اختلافات آدم نمی‌تواند مبنای خودش را محل نزاع بحث کند.

## بیان مرحوم مظفر رحمه‌الله مبنی بر اینکه نمی‌توان مبنای مختار را در تبیین محل نزاع دخالت دهیم.

این مطلب را با مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله خواندیم خلافاً لآقای خوئی رحمه‌الله، اختلاف این بود که مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله در ثمره مسئله «دلالت امر به شیء بر نهی از ضد» فرمودند: «انما ذكروه من الثمرات مختص بالضد الخاص فقط و العمدة فيها هي صحة ضد اذا كان عبادة على القول بعدم الاقتضاء و فساده على القول بالاقتضاء» بعد شروع کردند این را توضیح دادند، توضیحش به این برمی‌گشت که باید این مبنا را قبول کنیم که نهی غیری فسادآور است، ایشان تعبیر خوبشان آنجا این بود که «ظهورها يتوقف على امرين القول بان النهي في العبادة يقتضي فسادها حتى النهي الغيري التبعي» نهی غیری تبعی هم باید فساد بیاورد اما اگر کسی گفت نه، نهی مطلقاً «لا يقتضي فساد العبادة» یا خصوص نهی تبعی «لا يقتضي الفساد فلا تظهر الثمرة ابداً» بعد آقای مظفر رحمه‌الله این را توضیح داد توضیحی که می‌داد «والحق ان النهي في العبادة يقتضي فسادا حتى النهي الغيري و سيأتي تحقيق ذلك في موضعه و استعجالا في بيان هذا الامر نشير اليه اجمالاً» بعد آنجا دو مبنا را هم می‌گوید «ان اقصى ما يقال في عدم اقتضاء النهي التبعي للفساد هو أن النهي التبعي لا يكشف عن وجود مفسدة في المنهي عنه» می‌خواهند بگویند نهی اگر نهی نفسی باشد، نهی از کذب است، دلالت می‌کند بر اینکه منهی مفسده ذاتی دارد، مثلاً نهی از شرب خمر است مفسده ذاتی دارد، نهی از غیبت است مفسده ذاتی دارد اما اینجا نهی از صلاة در مواقعی که امر به ازاله وجود دارد، صلاة که مفسده ذاتی ندارد پس اگر مفسده ذاتی بود فساد می‌آید این یک مبناست اما در نهی غیری که مفسده ذاتی وجود ندارد چه دلیلی بر فساد داریم؟ بعد مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله فرموده «و هذا ليس بشيء و ان صدر عن بعض اعاضم مشايخنا» این حرف، حرف غلطی است ولو اینکه این

حرف را محقق نائینی رحمه الله قائل است چرا ليس بشيء؟ «لان المدار في القرب و البعد في العبادة ليس على وجود المصلحة و المفسدة فقط»

چون در مسئله قرب در عبادت کاری به مصلحت و مفسده نداریم، می خواهیم بگوئیم تقرب با نهی غیری امکان ندارد، تقرب با نهی امکان ندارد «فانه من الواضح ان المقصود من القرب و البعد من المولى القرب و البعد المعنويات تشبيهاً بالقرب و البعد المكانية و ما لم يكن الشيء مرغوباً فيه للمولى فعلاً لا يصلح لتقرب به اليه و مجرد مصلحة فيه لا يوجب مرغوبيته له مع فرض نهيه و تبعيده» تقرب به ما ابعدا عنه امکان ندارد، خلاصه مسئله این می شود که باید بگوئیم ملاک در فساد، مبعوضیت است و امکان عدم تقرب به واسطه مبعوضیت است یا مبنا در فساد، وجود مفسده ذاتی است یا مبنا در فساد، عدم الامر است کاری به حیث نهی نداریم.

## بیان مبنای امام رحمه الله در تبیین محل نزاع

امام رحمه الله می خواهد بگوید توجه کنید اینجا ممکن است شما در فساد مبانی مختلف داشته باشید ولی تو نمی توانی با مبنای خودت محل نزاع را تبیین کنی، یکبار می گویی چون امر به اهم دارم، امر به مهم ندارم و ترتب را هم قبول ندارم مثل نظریه شیخ بهائی رحمه الله، فساد از باب عدم امر درست می شود، یکبار می گویی امر دارم اما نهی دارم، نهی که دارم، نهی غیری دارم، نهی غیر فساد می آورد چون این الان مبعوض مولاست ولو در آن مفسده ذاتی نیست. یکبار می گویی امر ندارم، نهی دارم پس در این نهی، مبعوضیت مطرح نیست، باید احراز مصلحت کنم، مصلحت را می توانم با امر درست کنم ولو امر ترتبی که در فرمایش آقای خوئی رحمه الله بود.

سازمان امام رحمه الله این است، امام رحمه الله می گوید ممکن است اینجا مبانی متفاوت باشد اما اختلاف مبانی با هم تأثیری در بحث ندارد، اگر بخواهم محل نزاع را تبیین کنم، محل نزاع را نمی توانم بر اساس قول مختار خودم تبیین کنم، محل نزاع را باید بگونه ای تبیین کنم که با جمیع اقوال سازگار باشد و لذا تعبیر ایشان تعبیر مهمی است «كلها محل النزاع» ولو عند مثلاً شیخ بهائی رحمه الله به گونه ای، ولو عند فرد دیگری بگونه دیگری، مبنا این است «و مجرد كون قوله خلاف التحقيق عند آخر لا يوجب خروجه عن محط البحث».

## 2. نبود نهی تنزیهی در شریعت نسبت به عبادت سبب نمی‌شود که نهی

### تنزیهی محل بحث نباشد.

بحث دیگر این است که بگویم اصلاً نهی تنزیهی در شریعت نسبت به عبادت ندارم، امام رحمه‌الله می‌گوید - حالا این را هم برای شما توضیح می‌دهیم - ولی باز هم اگر چنین چیزی باشد آیا چنین مطلبی باز سبب می‌شود که بگویم محل نزاع نیست؟ این باز هم از آن نکات بسیار خوب ایشان است، اگر ادعا کردم که تعلق نهی تنزیهی به خود عبادت وجود ندارد بلکه به خصوصیات لاحق به عبادت است لاینفکها اگر چنین حرفی زدم که از آن فرمایشات محقق نائینی رحمه‌الله است آیا این بحث را عوض می‌کند؟ یا نه، اگر گفتم اینجا نهی تنزیهی را باید حمل به اقلیت ثواب کنم - که آن را توضیح می‌دهیم - راه دیگری است؟ اگر چنین مطلبی پیش آمد سبب می‌شود که ادعا کنم پس نهی تنزیهی خارج است؟ یا از باب اینکه به خود عبادت نخورده به خصوصیات لاحق خورده؟ یا از باب اینکه این نهی در عبادت حمل بر اقلیت ثواب می‌شود؟ امام رحمه‌الله می‌گوید این حرف هم ضعیف است کما اینکه آن حرف ضعیف بود که مبنای مختار خودم را مبنای نزاع در فساد عبادت قرار بدهم در حیث وجود نهی و فساد عبادت که توضیح کامل آن را دادیم آن ضعیف بود، این هم که بخواهم مبنای خودم را در تعلق نهی به خود عبادت، نهی کراهتی یا ضمانت عبادت یا تحلیل نهی کراهتی به اقلیت ثواب این را مبنا قرار بدهم این هم ضعیف است.

### توضیح مسئله با توجه به عبارت مرحوم آخوند رحمه‌الله

توضیح مسئله این است که در بحث قبلی مطلب مهمی را از آخوند رحمه‌الله خواندیم، آخوند رحمه‌الله نهی کراهتی را در عبادت سه قسم کرد، چطور با توجه به اینکه آخوند رحمه‌الله چنین حرف مهمی زد و گفت ما سه نوع نهی در عبادت داریم، کسی بگوید اصلاً نهی در عبادت نداریم، هیچ نهی به خود عبادت نمی‌خورد، یا بگوید نهی هم اگر به عبادت بخورد به اقلیت ثواب خورده، این نکته نیاز به توضیح دارد، اجمالاً عرض می‌کنم حالا اگر بعد لازم شد عبارت خود محقق نائینی رحمه‌الله ملاحظه شود چون تفصیل اینها را قبلاً خواندیم مقداری احتیاط می‌کنیم که معطل نشویم، آقای خوئی رحمه‌الله

آنجا بیان فرمودند که سه نوع نهی داریم یکبار می‌فرماید «لاتصل فی مواضع التهمة» آنجا گفتیم منهی ما، بودن در موضوع تهمت است؛ لذا یک عنوان بودن در موضع تهمت داریم که منهی عنه هست، یک عنوان صلاة داریم که مأمور به هست، نسبت بین این دو عنوان هم عموم خصوص من وجه هست یعنی بودن در موضع تهمت، ممکن است با صلاة باشد ممکن است بی صلاة باشد، صلاة ممکن است با بودن در موضع تهمت جمع شود ممکن است نشود، آنجا دو عنوان داشتیم پس آنجا روشن است که نهی به صلاة نخورد، نهی به کون فی موضع التهمة خورده، این حرف درستی است.

قسم دوم را که آخوند رحمه الله از عبادات مکروهه آورد، «لاتصل فی الحمام» بود، اینجا چطور است لاتصل فی الحمام چه کار باید بکنیم؟ اینجا دیگر نمی‌توانیم بگوییم مطلق بودن در حمام کراهت دارد، اینجا قائل می‌گوید ایقاع صلاة در حمام کراهت دارد یعنی ضمیمه مکروهه هست نه خود صلاة به اصطلاح طبیعت صلاة یک حکم دارد، تشخص حمامی‌اش، متخصص کردن ماهیت صلاة به خصوصیت کون در حمام بودنش که قبلاً شرح دادیم می‌گوید ببینید خود صلاة منعی ندارد بنابراین صلاة می‌توانست یک ماهیتی باشد که در حمام تحقق پیدا کند، می‌توانست در مسجد تحقق پیدا کند، می‌توانست در خانه تحقق پیدا کند، خصوصیت تحقق در حمامش با خصوصیت تحققش در مسجد، با خصوصیت تحققش در خانه، تخصص‌هایشان تخصص وجودی آن ماهیت بود باز کاری به طبیعت صلاة نداشت.

قسم سوم در «لاتصم یوم العاشور» بود، نهی از روزه روز عاشورا که اینجا دوراه حل وجود داشت: یک راه حل، راه حل آخوند رحمه الله بود که آخوند رحمه الله می‌فرمود ما دو مستحب متزاحم داریم، یکی صوم بما هو صوم است، یکی ترک صوم روز عاشوراست و با توجه به سیره اهل بیت از ترک این روزه ما می‌فهمیم آنجا یک عنوان ارجحی وجود دارد که ترک صوم روز عاشورا را ارجح می‌کند بر فعل صوم و آنجا دو مستحب متزاحم داریم یعنی آخوند رحمه الله تحلیلش این بود که کراهتی به این معنا نداریم، نظر دیگر این بود که بگوییم یک عنوانی وجود دارد به نام تشبه به بنی امیه لعنه الله، تشبه به بنی امیه لعنه الله منهی است، صوم مستحب است آن موقع نسبت تشبه با صوم، نسبت عموم و خصوص من وجه می‌شود. بر اساس تحلیل ما اینجا تشبه و صوم، عین کون در موضع تهمت است با صلاة، بر مبنای آخوند رحمه الله هم که تزاحم دو مستحب هست کمالینکه این دو مورد آن یکی هم یعنی تخصص آن طبیعت به خصوصیت وجود است این مستشکل

می‌گوید پس نهی به عبادت نداریم، این یک بخش، یک بخش دیگر داریم که ممکن است محقق نائینی رحمه الله به آن تمسک کند آن مسئله اقلیت ثواب است؛ بنابراین حرف او درست می‌شود حالا آن اقلیت ثواب هم می‌ماند تا بنده در جلسه آتی آن را هم تفصیل بدهیم و بعد هم در خدمت شما باشیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

جلسه نود و سوم: ادامه نظریه امام رحمه الله در نهی تنزیهی و بررسی کلام استاد فاضل رحمه الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

## مرو مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام رحمه الله بود، ایشان تحلیلی را ارائه می‌کردند که بر اساس تحلیل امام رحمه الله مسئله اعم بودن نهی از نهی تحریمی و تنزیهی، نفسی و غیره، اصلی و تبعی را در عبارت ایشان بررسی می‌کردیم و در عبارت مهم امام رحمه الله مطلب به اینجا رسید که فرمودند نمی‌توانیم مبنای مختارمان را در مبنا قرار بدهیم و اینکه حرف کسی خلاف تحقیق است از نظر عالم دیگری نمی‌تواند مبنا قرار بگیرد برای آنکه بگوییم محل نزاع آن نیست.

## بیان حرف مهم امام رحمه الله در بحث با محقق نائینی رحمه الله

حرف مهم اساسی امام رحمه الله این نکته بود که فرمودند: «ان کون شیء خلاف التحقيق عند احد لا یوجب خروجہ عن محل النزاع» حالا چه چیزی خلاف تحقیق است؟ گفتند اینجا عمده بحث با محقق نائینی رحمه الله است که عرض شد ما یک طرف، محقق نائینی رحمه الله در فوائد اصرار دارند نهی نداریم که این نهی به عبادت بخورد، این را هم توضیح دادیم، چطور نهی نداریم؟ با توجه به اینکه آخوند رحمه الله در مسئله عبادت مکروهه و کراهت در عبادت سه گونه کراهت در

عبادت را تحلیل کرد، توضیح دادیم که بر اساس آن سه نوع کراهتی که آخوند رحمته ارائه کرد یکی از نوع «لاتصل فی موضع التهمة» بود یکی از نوع «لاتصل فی الحمام» بود یکی از نوع «لاتصم یوم العاشور» بود، در تحلیل «لاتصل فی مواضع التهمة» نهی به صلاة نخورده بود، اجتماع امر و نهی بود، دو عنوان داشتیم که نسبت آنها عموم و خصوص من وجه بود، یکی کون در موضع تهمت بود یکی صلاة بود، در مورد «لاتصل فی الحمام» برمی گشت به اینکه طبیعت صلاة مورد امر است ولی تشخص حمامی آن مورد کراهت است و آن کراهت تشخص حمامی آن صلاة است، یا در صوم روز عاشورا حالا چه با مبنای آخوند رحمته که مستحبین متزاحمین را تصویر می کرد چه با مبنای ما که می گفتیم تشبه به بنی امیه لهم نهی است، صوم هم مأمور است، نسبت بین تشابه و صوم هم عموم و خصوص من وجه هست که توضیحات آن را دادیم.

## نخوردن نهی کراهتی به عبادت بر اساس تحلیل بالا

اینجا بر اساس این تحلیل باید بگوییم که نهی کراهتی به عبادت نخورده، نه به صلاة در موضع تهمت نهی خورده، نه به خود ماهیت صلاة در موارد صلاة حمام (لاتصل فی الحمام) نهی داریم، نه در مورد ماهیت صوم نهی وجود دارد یعنی این تکه فرمایش محقق نائینی رحمته که ادعا فرمودند در این گونه موارد، طبیعت عبادت مورد نهی نیست تا اینجا درست است و لذا امام رحمته آنجا بیان کردند: «نظیر ذلک ما ربما یقال من أن النهی التزیهی فی الشریعة متعلق بالخصوصیات اللاحقة فی العبادات لابنفسها»

## بررسی مسئله کراهت اقتداء مسافر به حاضر و بالعکس

یک تکه دیگر از نهی های در عبادات که در عروه هم وجود دارد مسئله کراهت اقتداء مسافر به حاضر است یا بالعکس علی القول به که گفتند این کراهت اقتداء مسافر به حاضر برای اینکه مسافر نماز را شکسته بخواند نه در مثل نماز صبح یا نماز مغرب، اگر اقتداء مسافر به حاضر کراهت پیدا کند در مثل نمازهای چهار رکعتی که نماز یکی قصر، نماز



دیگری اتمام است در این کراهت دو نظریه وجود دارد، بعضی‌ها معتقدند این کراهت یعنی اقلیت ثواب نسبت به نماز مسافر به مسافر یا حاضر به حاضر که این‌طور شود که مثلاً نماز فرادای او اگر صد درجه ثواب دارد این نماز جماعت مثلاً هزار درجه ثواب دارد در اینجا که مسافر به حاضر یا حاضر به مسافر مثلاً هشتصد درجه ثواب دارد این هشتصد درجه دویست درجه از جماعت متشابه پایین‌تر است، اگر در این جماعت حاضر به حاضر یا مسافر به مسافر بود هزار بود حالا که مسافر به حاضر یا حاضر به مسافر است هشتصد است ولی باز این جماعت از فرادا ثوابش بیشتر است این می‌شود اقلیت ثواب.

نگاه دیگر این است که این اقلیت ثواب نسبت به نماز فراداست، یعنی اگر فرض کردیم که فرادا صد درجه ثواب است، جماعت هزار درجه ثواب است، اقتداء مسافر به حاضر یا حاضر به مسافر هشتاد درجه ثواب است نه هشتصد درجه پس این اقلیت ثواب دارد حتی نسبت به نماز فرادا و لذا این دو نگاه مطرح هست بالا فرمودند: «**توهم ان التزیهی خارج لكون الترخیص دلیلاً علی الجواز و ان الكراهة مأولَةٌ باقلیة الثواب**» یعنی اینجا دو حیث داریم: یکبار می‌گوییم نهی تنزیهی به خصوصیات لاحق‌ه خورده نه به اصل عبادت، یکبار می‌گوییم نهی تنزیهی به اصل عبادت خورده ولی این مأول به اقلیت ثواب است، اینجا چه کنیم؟ در اینجا نهی تنزیهی مخصوصاً با تحلیل دوم اقلیت ثواب، به خود عبادت خورده و این کراهتی را نسبت به نماز فرادا ایجاد می‌کند مخصوصاً با تحلیل اقلیت ثواب دوم که این ثوابش از فرادا هم کمتر است، اینجا چه کار کنیم؟

آقایان می‌گویند اینجا هم مشکل نداریم چون اینجا هم نهی به اقتداء هست نه به صلاة، اقتداء اقلیت ثواب را می‌آورد و کراهتی را که نسبت به نماز فرادا بوجود می‌آورد که اگر فرادا می‌خواند صددرجه بود حالا که جماعت می‌خواند هشتاد درجه هست، آقایان خواستند اینجا این‌طور تحلیل کنند.

## بیان نگاه امام رحمته درباره اینکه کراهت به عبادت تعلق نمی‌گیرد

نگاه امام رحمته اینجا چیست؟ اقلیت ثواب مخصوصاً با نگاه تحلیل دوم که ثواب کمتر از نماز فراداست یا عدم تعلق که تحلیل آن در بیان آقایان این است که شما با اقتداء کار می‌کنید یا آن تحلیل عبادات مکروهه ای که آخوند رحمته ارائه

کردند و جمع‌بندی کردیم که هیچ‌جا خود عبادت کراهت پیدا نکرد که یک نهی کراهتی به خود عبادت داشته باشیم، امام رحمه‌الله اینجا این‌طور نقد می‌کنند به اینکه اولاً: وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم این قول شماس، قول قائل این‌طور است ولی قول قائل اقتضاء نمی‌کند که این از محل بحث بیرون برود، نقد امام رحمه‌الله این است یعنی امام رحمه‌الله فعلاً محتوا را نقد نمی‌کند، اصلاً وارد فضای محتوایی بحث نمی‌شود که حالا این حرف از جهت محتوایی درست است یا غلط است، بعداً می‌بینیم که استاد ما حضرت آقای فاضل رحمه‌الله وارد محتوای بحث شده که خود اقتداء هم عبادت است، همین که نهی به اقتداء بخورد پس عبادت مکروهه داریم مخصوصاً با تفسیر دوم اقلیت ثواب.

نگاه امام رحمه‌الله این نیست، نگاه خیلی زیبایی امام رحمه‌الله اینجا این است که حمل بر اقلیت ثواب هم که بکنیم و بگوییم ثوابی داریم پس کراهتی نداریم مخصوصاً اقلیت ثواب با تفسیر اول چون اقلیت ثواب با تفسیر دوم نه، یک نوع حضاضتی بوجود می‌آید که ثوابش را از فرادا پایین‌تر می‌آورد، امام رحمه‌الله می‌خواهند بگویند اقلیت ثواب داشته باشیم یا نداشته باشیم، کسی ممکن است بگوید نه، همین نهی کراهتی با حفظ اقلیت ثواب به معنای دوم ممکن است مانع تقرب شود - که دیروز هم عرض کردم - در اینکه این نهی کراهتی مانع هست یا مانع نیست مثل نهی غیری دو دیدگاه هست، مخصوصاً اگر حضاضتی بوجود بیاید، منقضتی بوجود بیاید، ولی نگاه امام رحمه‌الله اینجا به محتوا نیست، امام رحمه‌الله می‌فرماید اگر فرض کردیم چنین حرفی درست است اصلاً نهی نداریم که کراهت تلقی شود و به خود عبادت بخورد، اگر فرض کردیم این هم درست است یا اقلیت ثواب است در مثل اقتداء حاضر به مسافر، مسافر به حاضر، یا خورده به لواحق و ضامم و خصوصیات خارجی، اگر این را هم قبول کنیم، این قول قائل می‌شود، قول قائل ولو مثلاً قول مقابلش خلاف تحقیق است ولی بالاخره کسی ممکن است این قول را قبول نکند، اقتداء را عبادت بداند بعد بگوید خود این عبادت مورد نهی قرار گرفته و این نهی چون یک حضاضتی ایجاد کرده و ثواب را پایین برده همین مقدار کافی است برای اینکه عمل باطل شود، ممکن است شخص دیگری هم بگوید نه این حضاضت سبب بطلان و فساد نیست چنانچه مشابهنش را در کلمات محقق نائینی رحمه‌الله در نهی غیری ملاحظه کردید که می‌گفت نهی غیری سبب بطلان عبادت نیست، نکته مهم امام رحمه‌الله در این تحلیل که برای ما این نکته مهم هست این است که بالا می‌گویند: «ان کون شیء خلاف

التحقیق عند احد لا یوجب خروجہ من محل النزاع»

بعد می‌فرماید: «**نظیر ذلک ما ربما یقال**» چه در نبود نهی تنزیهی در اینکه این به خصوصیات لاحقہ خوردہ مثل صلاۃ در حمام یا صلاۃ در قبرستان یا صلاۃ در موضع تہمت یا نہ، شخص دیگری بگوید اصلاً بحث اجتماع امر و نہی هست، اینجا آدم می‌تواند حرف بزند، نظر بدهد در صغرای مسئلہ ولی امام رحمہ اللہ می‌خواهد بگوید بالاخرہ محل نزاع هست، ما نمی‌توانیم مبنای خودمان را مبنا قرار بدهیم برای اینکه عنوان مسئلہ را عوض کنیم؛ لذا می‌فرماید «**فیہ ان ذلک علی فرض صحتہ**» چون ممکن است بعضی‌ها را اجتماع امر و نہی ای کنیم چنانچہ انجام دادیم و ذیل فرمایشات آخوند رحمہ اللہ عرض کردیم اما علی فرضی کہ این حرف صحیح باشد، موضع تہمت می‌شود خصوصیت لاحقہ، حمام می‌شود خصوصیت لاحقہ مثلاً، این «**لا یوجب خروج ما تعلق فیہ النہی بذاتہا علی فرض وجودہ فی الشریعۃ**» این فرمایش امام رحمہ اللہ.

### خروج نہی ارشادی از محل بحث در نظریہ امام رحمہ اللہ

بعد ایشان با این فضا آخرش یک جملہ‌ای می‌گویند این را ہم بخوانیم کہ بعد بر اساس این تحلیل فرمایشات آقای خوئی رحمہ اللہ را جمع بندی کنیم، اشارہ‌ای ہم بہ فرمایشات استادمان حضرت آقای فاضل رحمہ اللہ داشته باشیم بعد ایشان می‌فرماید بنابراین اگر نہی را نہی مولوی دیدیم، چہ نہی مولوی تنزیہی چہ نہی مولوی تحریمی، ہر دو در محل نزاع اند چہ نہی گیری، چہ نہی نفسی ہر دو در محل نزاع اند چہ چیزی از نزاع بیرون است؟ «**نعم النہی الارشادی المسوغ لیبیان المانع خارج منہ**» بلہ اگر احراز شد یک نہی ارشادی دارم کہ حالا می‌گوید «**لا تصل فی وبر ما لایؤکل لحمہ**» این **وبر ما لایؤکل** مانع صلاۃ است، امام رحمہ اللہ می‌گوید بلہ اگر احراز کردیم چنین نہی خبر از مانعیت می‌دہد معلوم است کہ با فرض اثبات مانعیت، عبادت فاسد است، دیگر محل بحث نیست؛ لذا نمی‌توانیم این نوع نہی‌هایی را کہ مانعیت و قاطعیت و شرطیت را مطرح می‌کنند یعنی ناظر بہ حکم وضعی هستند کہ وقتی مانع وجود دارد، قاطع وجود دارد، شرط وجود ندارد، عمل باطل است.

بعد می‌گویند بلہ در مورد اینکه آیا این «**لکن کون النواہی المتعلق بالعبادات و المعاملات ارشادیۃ محل النزاع و البحث**» ولی علی فرض وجودش بلہ خارج است، این فضای فرمایشات ارزشمند حضرت امام رحمہ اللہ است، با این

فرمایشات حضرت امام رحمه الله شما می‌توانید پاسخ این نکاتی را که محقق خوئی رحمه الله ارائه کردند بدهید چون امام رحمه الله همین‌طور که عرض کردم در اینجا خیلی عالی یعنی کأن عبارت بر این بحث‌ها نظارت دارد البته همه آن را خواندیم ولی عبارتش عبارت خوبی است آن اولش هم کأن «و توهم ان التنزیهی خارج لكون الترخیص دلیلا علی الجواز و ان الكراهة مأولة باقلیة الثواب باطل» این «لكون الترخیص دلیلا علی الجواز» از آقای خوئی رحمه الله است که از استادشان محقق نائینی رحمه الله هم آمده حالا گفتیم خیلی معطل نشویم برگردیم عبارت آقای نائینی رحمه الله را بگوییم چون اینها مطالب روشنی هستند البته امام رحمه الله هم نخواستند وارد محتوا شود، ما هم نمی‌خواهیم بشویم.

### عبارت مرحوم خوئی رحمه الله در نهی تنزیهی و جواب امام رحمه الله

ملاحظه کردید آقای خوئی رحمه الله فرمودند نهی نفسی تحریمی داخل است، عبارت آقای خوئی رحمه الله را خواندیم اما در نهی تنزیهی دعوا داریم، گفتند نهی تنزیهی «تارة ینشأ من حضاضة و منقصة فی تطبیق الطبیعی الواجب علی حصة خاصة من دون آیه حضاضة و منقصة فی نفس تلك الحصة» مثل همین صلاة در حمام و صلاة در مواضع تهمت و ما شاکل ذلك آقای خوئی رحمه الله می‌فرماید این بیرون از محل نزاع است، امام رحمه الله می‌گوید نخیر، این قول خودتان هست، کسی ممکن است بگونه دیگری تحلیل کند کما اینکه ممکن است صلاة در موضع تهمت را از این نوع نداند، ما در صلاة در موضع تهمت، اجتماع امر و نهی‌اش کردیم نه دلالت نهی بر فساد.

امام رحمه الله می‌خواهد بگوید اینها نمی‌شود ولی عمده اشکال این است که تو با قول خودت نمی‌توانی با اینکه اگر هم بخواهیم وارد بحث با شما شویم ممکن است صلاة در حمام را با صلاة در موضع تهمت در یک قسم قرار ندهم که در ذیل آن عبادات مکروهه که آخوند رحمه الله بیان کرد این بحث گذشت، آقای خوئی رحمه الله می‌فرماید بله این یک قسمش این است که به خصوصیات لاحقه خورده، یک قسمش نهی است که «ینشأ من حضاضة و منقصة فی ذات العبادة» بعد می‌گویند قسم اول اشکالی ندارد «بداهة انه لا یدل علی الفساد و هو یدل علی الصحة» این را تعبیر می‌کنند «نظرا الی ان مدلوله الالتزامی هو ترخیصه المكلف و معنا الترخیص جوازه» که به خصوصیات لاحقه خورده اما اگر نهی به ذات

عبادت بخورد بله، نهی به ذات عبادت محل بحث ماست چرا؟ چون ممکن است نتیجه‌اش این باشد که نمی‌شود با آن تقرب پیدا کرد.

امام رحمه‌الله می‌گوید این حرف غلط است، شما با مبنای خودت نظر می‌دهی، ممکن است دیگری بگوید نه، همین نهی تنزیهی که حضاضت می‌آورد آن بطلان نمی‌آورد، ممکن است، ممکن هم هست بگوییم می‌آورد در آن تحلیل اول شما در اینکه به لواحق خورده نه به ماهیت، ممکن است بحث شود که این‌طور است یا اجتماع امر و نهی هست،

کما اینکه استدلال دوم ایشان نهی غیری علی فرض اینکه من نهی غیری داشته باشم «و لا یدل علی الفساد بوجه» ایشان می‌گوید نهی غیری فساد نمی‌آورد، اینجا تابع استادش محقق نائینی رحمه‌الله است چرا؟ چون منهی عنه ما مبعوض نیست تا آنکه نشود با آن تقرب حاصل شود، امام رحمه‌الله می‌فرماید این تازه اول الکلام است، کسی مثل آقای مظفر رحمه‌الله، شاگرد محقق نائینی رحمه‌الله، هم کلاسی شما بگوید نهی غیری هم نهی هست تا وقتی نهی حقیقی باشد فسادآور است، کاری با حیث منقصت نداریم، با منقصت کار نکردیم که کدام نهی منقصت دارد کدام نهی منقصت ندارد پس اولاً این حرف شما مخالف دارد، منتها شما می‌گویید آن که موافق تحقیق است حرف من است قبول، در نظر شما آن حرف خلاف تحقیق رحمه‌الله است اما محل نزاع را که به هم نمی‌زند؛ لذا ملاحظه می‌فرمایید که امام رحمه‌الله این بحث اصلی و نکته مهمشان در تحلیل محل نزاع و مبنا این است؛ بنابراین با این توضیحاتی که دادیم باید بگوییم همه اینها در محل نزاع هستند و این مطلب مانع نمی‌شود.

## بررسی عبارات استاد فاضل رحمه‌الله در محل بحث

عبارت استادمان حضرت آقای فاضل رحمه‌الله هم که سعی کرده خیلی خوب بعضی مطالب بیانات استادشان را توضیح بدهد، آقای فاضل رحمه‌الله تقریباً همین مسیر را رفته، آن اقسام نهی کراهتی را، نهی در عبادات آخوند رحمه‌الله را تحلیل می‌کند، این مسئله اقتداء را تحلیل می‌کند که کمک کنیم به مدرسه محقق نائینی رحمه‌الله و بگوییم نهی به ذات عبادت نداریم، آنجا نهی به اقتداء خورده نه به صلاة یا آنجا به خصوصیات لاحق خورده بعد آقای فاضل رحمه‌الله دو جواب به مدرسه نائینی رحمه‌الله می‌دهند که اولاً بحث ما منحصر به عبادات نیست تا ادعا شود در شریعت نهی تنزیهی نسبت به عبادت پیدا نکردیم

بلکه شامل معاملات هم هست چون می‌خواهیم نهی را، اگر شیئی منهی عنه بود می‌خواهیم تکلیف را روشن کنیم، اگر شیئی منهی عنه به نهی کراهتی بود پس محل نزاع این است.

بعد هم می‌گویند ثانیاً در مسئله اقتداء مسافر به حاضر شما می‌گویید اقتداء خودش عبادت است، پس اقتداء عبادت است لذا قصد قربت هم می‌خواهد؛ لذا اگر کسی در اقتداء ریا کرد نماز جماعتش باطل است بعضی‌ها گفتند خود نمازش هم باطل است و بالاخره اقتداء را از امور عبادی می‌دانیم که متعلق نهی هست ایشان این‌طور جواب می‌دهند بعد دلیل دومی هم حضرت آقای فاضل رحمه‌الله می‌آورند که اینها می‌گویند شما اگر بخواهی نهی تنزیهی را وارد محل بحث کنی، فرض کنی در عبادات بتوانی و در معامله وجود داشته باشد که کسی قائل نیست نهی تنزیهی فسادآور است، کفن فروشی نهی تنزیهی دارد ولی درست است، قصابی نهی تنزیهی دارد ولی درست است پس این‌طور نیست که شما بتوانی مسئله نهی تنزیهی را در معاملات بگویید که این فسادآور است، ارشاد به فساد می‌کند بعد ایشان جواب می‌دهند به اینکه اگر این‌طور هم باشد عیب ندارد، معامله‌اش بیرون باشد اما سبب نمی‌شود که وقتی بخشی از آن بیرون بود، بخش دیگر آن قابل‌بحث نباشد، داریم نهی از شیء می‌گوییم.

اینها مطالب خوبی است منتها آن اشکال به آقای فاضل رحمه‌الله وارد می‌آید که شما اینجا چرا وارد محتوا می‌شوید؟ شما بیابید آن مسیر استادان حضرت امام رحمه‌الله را بروید، شما وارد محتوا نشوید چون اگر وارد محتوا شدید دوباره بحثی پیش می‌آید که آیا در مختار خودم اقتداء را عبادت می‌دانم یا نمی‌دانم؟ شما عبادت می‌دانی بعد می‌گویی پس این عبادت منهی عنه به نهی تنزیهی است بعد بحث می‌کنید بعد آنجا که می‌رسید می‌گویی فرض کنید نهی تنزیهی در عبادت نداشته باشیم، در معامله که می‌توانیم داشته باشیم، شخص دیگری به شما همین جواب را می‌دهد، می‌گوید در معامله قائل به فساد ندارد پس تنزیهی ندارم به دلیل محتوایش، چرا؟ چون در معامله فساد نمی‌آورد، در عبادت هم وجود ندارد، این دو جوابی که ایشان می‌دهند مقداری باید به هم بخورند، ایشان در پاسخ دلیل اول می‌گویند نزاع منحصر به عبادات نیست بلکه شامل معاملات هم می‌شود، آن آقا می‌گوید نخیر در معاملات نزاع ندارم، نهی تنزیهی ندارم که کسی احتمال فسادش را بدهد، دارم ولی فساد ندارد. شما اینجا به او می‌گویید نه چون در معاملات قابل‌بحث است چرا قابل ... نخیر با قول مختار من قابل‌بحث نیست، در عبادات هم که ندارم.

منظور من این است اگر وارد محتوا بشویم گیر می‌کنیم، الان نمی‌خواهیم قول مختار خودمان را تحقیق کنیم، ما می‌خواهیم ببینیم آیا می‌توانیم با قول مختار، محل نزاع را تبیین کنیم؟ بهتر این است که مسیر زیبای استادان حضرت امام رحمه‌الله را پیش ببرید، استادان حضرت امام رحمه‌الله با یک مسیر روشنی می‌خواهند نشان بدهند که قول مختار مبنا نیست، این هم فرمایش استادان حضرت آقای فاضل رحمه‌الله که پایان بحث ما در این مقدمه هست و اصل مبنا همان است که امام رحمه‌الله فرمودند، اینکه من یک نظریه‌ای را بدهم و آن نظریات دیگر را خلاف تحقیق بدانم در نهی تنزیهی یا در نهی غیری یا در نهی حالا تبعی را بحث می‌کنیم فعلاً تنزیهی و غیری تکلیفشان معلوم شد، فرمایش استادان حضرت آقای فاضل رحمه‌الله تتمه‌ای در نهی تبعی و غیری دارد چون امام رحمه‌الله همه را با هم بحث کردند استادان آقای فاضل رحمه‌الله تکه تکه کردند مثل محقق خوئی رحمه‌الله که اینها را جدا جدا کردند، نهی غیری را ذیل عبارت آخوند رحمه‌الله اشاره کردیم، فرمایش استادان را در عنوان تحقیق در مسئله بحث می‌کنیم، غیری و تبعی ولی اصل فرمایش استادان در خود آن نهی تنزیهی زیباتر از همه هست که امام رحمه‌الله خواسته همه را با هم بحث کند. تا ادامه بحث به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

جلسه نود و چهارم: نظریه استاد فاضل رحمه الله در نهی غیری و تبعی و نقد ایشان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

## مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوار حضرت آیت الله فاضل رحمه الله است و عرض کردیم که ایشان در این بحث مهم اینکه آیا محل نزاع، نهی تنزیهی و کراهتی را می گیرد یا نه کما اینکه در محل نزاع آیا نهی غیری را می گیرد یا نه؟ یا بحث اینکه محل نزاع، نهی تبعی را می گیرد یا نه؟ که استادشان حضرت امام رحمه الله همه را در یک عنوان ذکر کردند، این را چند عنوان می کنند، مبنای استادشان حضرت امام رحمه الله خوانده شد که امام رحمه الله نشان دادند که ما محل نزاع را اعم می دانیم چرا؟ چون مختار خودمان نمی تواند معین کننده محل نزاع باشد، اگر کسی حرفش خلاف تحقیق بود و مثلاً آن حرف را خلاف تحقیق می دانیم و تحقیق را آن می دانیم که خودمان اعتقاد داریم با استدلالش، این سبب نمی شود که بگوییم حرف او محل نزاع نیست، اصلاً اینکه خلاف تحقیق است یعنی محل نزاع، اینکه این طرف موافق تحقیق است، آن طرف مخالف تحقیق است یعنی هر دو محل نزاع هست، امام رحمه الله این طور توضیح دادند، استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله استدلال آقایان را در مسئله نهی کراهتی رد کردند که می گفتند اصلاً نهی به عبادت نداریم مثلاً به عنوان دلیل اول یا می گفتند در باب معاملات نمی توانیم بحث ملازمه نهی و فساد را به عنوان دلیل دوم بحث کنیم، استادمان اینها را نقل کردند، رد کردند، ردش هم معلوم است ما هم جواب دادیم که این رد کردن خوب است اما



لازم نبود اینها را رد کنیم، بحث کنیم چون رد و بحث اینها قول مختار خودمان می‌شود، همین قدر باید بدانیم که اینها در محل نزاع هستند چون الان می‌گوییم عنوان محل نزاع اعم است که اینها را توضیح دادیم.

## بحث استاد فاضل<sup>رحمه‌الله</sup> در نهی گیری با مرحوم آخوند<sup>رحمه‌الله</sup>

### بیان بحث مرحوم آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> با محقق قمی<sup>رحمه‌الله</sup>

بر همین اساس استاد ما در مسئله نهی گیری باز وارد همان بحث‌هایی می‌شوند که با آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> داشتیم که آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> نظریه محقق قمی<sup>رحمه‌الله</sup> را بیان فرمودند که محقق قمی<sup>رحمه‌الله</sup> فرمودند نهی گیری از محل نزاع خارج است چرا؟ به خاطر اینکه این نهی، گیری است و این نهی گیری که در مسئله مثلاً مسلک مقدمیت در باب «امر به شیء اقتضاء نهی از ضد دارد» مطرح شد چون اینها گفتند که اکل، ضد صلاۀ است و ترک اکل مقدمه صلاۀ است و از طریق وجوب ترک اکل، حرمت ترک اکل را درآوردند که توضیحات آن را دادیم، وجوب ترک اکل را از طریق وجوب گیری درست کردند، حرمت ترک اکل را از طریق نهی گیری درست کردند، وجوب ترک اکل و حرمت اکل، ترک شد واجب، ضد عامش که اکل است محرم شد، گیری شدند بعد محقق قمی<sup>رحمه‌الله</sup> تبیین فرمودند که اینجا نهی، نهی گیری است چون از طریق مقدمیت آمده منتها این نهی گیری استحقاق بر عقوبت ندارد، چون استحقاق بر عقوبت ندارد پس از محل نزاع خارج است (فرمایش محقق قمی<sup>رحمه‌الله</sup>) فارق بین نهی گیری و نهی نفسی یا امر نفسی و امر گیری همین است که گیری‌ها استحقاق عقوبت ندارند، مخالفت با خود آنها استحقاق عقوبت نمی‌آورد،

محقق خراسانی<sup>رحمه‌الله</sup> گفتند درست است استحقاق عقوبت نمی‌آورد ولی در مسئله ملازمه بین دلالت نهی بر فساد یا اقتضاء نهی بر فساد، دنبال ملازمه حرمت و فساد هستیم، دنبال این نیستیم که حالا استحقاق عقوبتی وجود دارد یا وجود ندارد، آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> هم این‌طور به محقق قمی<sup>رحمه‌الله</sup> پاسخ دادند و لذا فرمودند: لذا مشهور قائل‌اند که بنابراین که امر به شیء اقتضاء نهی از ضد داشته باشد و آن ضد عبادت باشد، عبادت باطل است با اینکه نهی گیری است و آن نهی گیری استحقاق عقوبت در آن نیست اما اکثر علماء قائل به بطلان شدند.

چرا بطلان را درست کردند؟ چون بین حرمت و فساد ملازمه درست کنند نه بین استحقاق عقوبت و فساد و لذا گفتند وقتی ازاله واجب می‌شود، صلاة محرم است به نهی غیرى و این نهی غیرى صلاة، صلاة را باطل می‌کند و ثمره را در مسئله نهی از ضد اکثراً قائل‌اند که ملاحظه کردید امام رحمه‌الله اینجا هم بیان فرمودند البته این ثمره حتی پیش کسی که نهی از ضد ندارد هم می‌تواند تبیین شود؛ بنابراین که نهی فعلی است نشان دادند جایی که نهی فعلی است امر وجود ندارد، مگر کسی که بتواند امر ترتیبی را درست کند، علی‌ای حال آخوند رحمه‌الله اینجا مبنا را این قرار دادند که اینجا مسئله فساد را با حرمت درست می‌کنیم نه با استحقاق عقوبت.

### اشکال استاد فاضل رحمه‌الله به نظریه مرحوم آخوند رحمه‌الله

استاد بزرگوار ما حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله همین را مبنا قرار می‌دهند، می‌گویند حرف آخوند رحمه‌الله غلط است، ما نهی غیرى را مستلزم فساد نمی‌دانیم و لذا در بحث نهی از ضد، ثمره را انکار کردیم چون ثمره این می‌شد که امر به شیء دارم بنابراین که نهی از ضد هم داشته باشم اما نهی از ضد چون نهی غیرى است فساد نمی‌آورد منتها برای اینکه ثابت کنیم فساد نمی‌آورد، استدلال ما فرمایش محقق قمی رحمه‌الله نیست که چون این نهی استحقاق عقوبت ندارد فساد نمی‌آورد تا اشکال آخوند رحمه‌الله به ما وارد شود که مسئله استحقاق عقوبت نیست، مسئله، بحث حرمت است.

### بیان ملاک بطلان عبادت از دیدگاه استاد فاضل رحمه‌الله

استاد ما حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله می‌فرماید ما هیچ‌کدام از اینها را نمی‌خواهیم، بحث ما این است که چه چیزی عبادت را باطل می‌کند؟ آن که باید برایش در مسئله بطلان عبادت محوریت قائل شوم این است که این عمل نتواند مقرب باشد، ایشان می‌گویند محور مسئله این است که عبادت عمل است که می‌خواهد مقرب باشد، تمام الملاک به تعبیر استاد بزرگوار ما استحقاق عقوبت بر مخالفت، ارتباطی با فساد ندارد، حرمت ارتباطی با فساد ندارد آنچه با فساد ارتباط دارد این است که باید نشان بدهم مقربیت تحقق پیدا نکرده، چه چیزی سبب می‌شود مقربیت تحقق پیدا

نکند؟ استاد ما حضرت آقای فاضل رحمته می‌فرماید مبغوضیت و مبعدهت، چیزی که مبغوض مولاست مبعدهت است و وقتی که چیزی مبغوض و مبعدهت است مقربیت ندارد.

پس از این طریق باید وارد شویم پس اگر حد وسط، مبغوضیت شد و مبغوض مبعدهت است نه مقرب، آن موقع عبادت باطل است، استاد ما می‌خواهد بفرماید این در نهی نفسی وجود دارد، در نهی غیری وجود ندارد، نهی غیری مبغوضیتی در آن نیست، در منهی آن مبغوضیتی نیست، اگر مولا نهی از اکل کرد به نهی غیری، معنایش این نیست که اکل، مبغوض مولاست، اگر مولا نهی از صلاۀ کرد به نهی غیری معنایش این نیست که صلاۀ مبغوض مولاست و می‌فرمایند که در مسئله ثمره در بحث ضد این را انجام دادیم، اگر این‌طور شود که من نه با استحقاق عقوبت می‌خواهم کار کنم نه با حرمت می‌خواهم کار کنم، با مبغوضیت می‌خواهم کار کنم، به تعبیر ایشان آنچه با مقربیت منافات دارد مبغوضیت و مبعدهت است و تمام الماک همین معناست؛ لذا در مسئله صلاۀ و ازاله وقتی ما نگاه می‌کنیم می‌بینیم بله این مبغوضیت که مبعدهت از آن درمی‌آید، مبغوضیت ذاتی است که این مبغوضیت ذاتی نه در اکل هست نه در صلاۀ هست، اگر این مبغوضیت ذاتی در صلاۀ نبود دیگر صلاۀ در اینجا مبعدهت نیست، اگر حیثیت مبعدهت که از مبغوضیت ذاتی نشأت می‌گیرد اینجا مطرح نباشد هیچ اشکال ندارد این صلاۀ مقرب است، اگر این‌طور شد به تعبیر زیبای استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمته، دیگر مشکلی پیدا نمی‌کنیم پس باید بگوییم به نظر ما نهی غیری، فسادآور نیست چون فساد وقتی است که مقربیت تحقق پیدا نکند و مقربیت وقتی تحقق پیدا نمی‌کند که مبغوضیت ذاتی وجود داشته باشد به تعبیر ایشان هم ثمره در مسئله ضد محل اشکال قرار می‌گیرد و هم معلوم می‌شود که نزاع ما در اینجا از باب این است که نهی داریم که این نهی می‌خواهد جلوی تقرب را بگیرد، می‌گوییم آن نهی که می‌تواند جلوی تقرب را بگیرد و مبعدهت باشد نه مقرب، نهی نفسی است چرا؟ بخاطر اینکه در آن مبغوضیت ذاتی مطرح هست.

به تعبیر ایشان «بنابراین ما باید ببینیم آیا مبغوضیت که حرمت کاشف آن است با مقربیت سازگار است یا نه. در نهی نفسی مبغوضیت با مقربیت سازگار نیست چون مبغوضیت ذاتی است ولی در نهی غیری منافاتی بین مبغوضیت و مقربیت وجود ندارد صلاۀ عبادت هست و هیچ کمبودی در جهت مقربیت ذاتی آن وجود ندارد هرچند به عنوان مقدمیت برای ترک ازاله یک مبغوضیت غیری برای آن پیدا شده است.» این فرمایش استاد.

## دخول نهی تبعی در محل نزاع از دیدگاه استاد فاضل رحمه الله

بعد هم در بخش بعدی که آیا نهی تبعی داخل در محل نزاع هست یا نه می‌گویید تبعی را گفتیم که یک نهی تبعی داریم و یک نهی اصلی داریم، نهی‌های نفسی اصلی هستند، نهی غیری می‌تواند اصلی باشند می‌توانند تبعی باشند، توضیحاتش را دادیم. ایشان می‌فرماید اینکه داخل است یا داخل نیست تابع این است که اگر مثل آخوند رحمه الله نهی غیری را داخل دانستم گفتم نهی غیری فساد می‌آورد، بر همان محور حرمت نه بر محور استحقاق عقوبت، ایشان در مقابل محقق قمی رحمه الله این طور گفت.

استاد می‌گویند اگر مثل آخوند رحمه الله نهی غیری را داخل کردم آن موقع چون نهی غیری دو نوع هست یا اصلی یا تبعی است باید بگویید تبعی داخل است یا نه، اما اگر نهی غیری را از محل بحث خارج کردم دیگر نوبت به این بحث نمی‌رسد؛ لذا تعبیر می‌کنند در اینجا اگر همانند مرحوم آخوند رحمه الله نهی غیری را در داخل دایره نزاع بدانیم این بحث مطرح می‌شود که آیا نهی غیری اصلی با نهی غیری تبعی فرقی وجود دارد یا ندارد چون غیری است که تقسیم می‌شود به اصلی و تبعی، تبعی‌ها در غیری هستند که توضیحاتش را دادیم، ایشان می‌گویند ولی ما اختیار کردیم که نهی غیری اصلاً محل بحث نیست.

## نقد استاد فاضل رحمه الله با بیان امام رحمه الله

امام رحمه الله باز این را نقد می‌کنند می‌گویند اینها درست است ولی اینها قول مختار می‌شود، شما چرا می‌گویید طبق مبنای ما که نهی غیری خارج از محل نزاع هست دیگر بحث نهی تبعی مطرح نمی‌شود، این مبنای مختار شماست. قرار شد وقتی می‌خواهیم اینها را بحث کنیم کاری با مبنای مختارمان نداشته باشیم؛ لذا ملاحظه می‌کنید فرمایشات ارزشمند استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه الله همان طور مسیر فرمایشات آقای خوئی رحمه الله است، ولی ایشان در بعضی از فروع مخالف است، فتوای استادشان حضرت امام رحمه الله را می‌دهد اما در این بحث از این جهت که مبنای محل نزاع را قول مختار قرار می‌دهد مثل فرمایش آقای خوئی رحمه الله درمی‌آید، ما باید به ضرس قاطع اعلام کنیم هم نهی نفسی هم

نهی گیری هم نهی تبعی در محل نزاع هست بله آن که خارج از محل نزاع هست آن نهی است که از آن ارشاد به مانعیت درمی آید، بله اگر مانعیت چیزی ثابت شد معلوم است که فساد می آید بحثی نداریم، این می شود پایان این بخش که فرمایشات اعلام را با فرمایشات ارزشمند حضرت امام رحمه الله بررسی کردیم، ریشه هم همان نکته ای است که خود امام رحمه الله فرمودند همه نهی ها داخل بحث هستند الا این نهی؛ بنابراین این جمله ورودی استاد ما حضرت آقای فاضل رحمه الله را باید اصلاح کنیم، جمله ورودی بحث ایشان این است «**لا شبهة و لا شک**» به اینکه «تردیدی نیست که این نهی هم شامل نهی تحریمی و هم شامل نهی ارشادی است ولی آیا شامل نهی تنزیهی کراهتی هم می شود؟»

ملاحظه ما سر ارشاد است، بستگی دارد مسنداً لیه ما چه باشد بله ارشاد به فساد در معاملات درست است، قبلاً گفتیم در معاملات می خواهیم اخبار بدهیم دلالت، نفسی است؛ لذا مسلم است که نهی ارشادی در معاملات است، نهی مولوی در عبادات است؛ لذا گفتیم نزاع اعم از لفظی و عقلی است، جایی که اخبار از باب ارشاد لفظی است، دلالت لفظی داریم، جایی که ملازمه ای وجود دارد عقلی است، اما اگر گفتیم ارشاد کردم به مانعیت، آن موقع آن اشکال حضرت امام رحمه الله وارد می آید، این جمله امام رحمه الله خیلی مهم است، امام رحمه الله اینجا تعیین تکلیف کردند که اینجا وقتی وارد مسئله می شویم باید بگوییم همه اینها در محل بحث واردند الا ارشاد به مانعیت، در مواردی که احراز مانعیت شد «**نعم النهی الارشادی**» اما نه مطلقش «**المسوغ لبيان المانعیه خارج منه**» پس باید به استاد بگوییم مطلق ارشادها نه، بله بخشی از ارشادها که در معاملات مطرح هستند همین است و لذا اصرار کردیم مسئله عقلی محض نیست، لفظی محض هم نیست، به همین دلیل بعضی از نهی های ارشادی داخل اند و توضیحاتش را دادیم تکرار نمی کنیم، ولی مطلق ارشاد را نمی توانیم داخل کنیم، ارشاد به مانعیت اگر مطرح شد، ارشاد به قاطعیت اگر مطرح شد، خودبه خود وقتی که مانعی وجود دارد و قاطعی وجود دارد عمل باطل و فاسد است.

این هم پایان این بخش از بحث ما که کلمات اعلام و بزرگان را بررسی کردیم، فرمایشات محقق نائینی رحمه الله هم نگاه کردم همین هایی است که تلامیذ ایشان محقق خوئی رحمه الله، مرحوم آقای مظفر رحمه الله بیان کردند، دیگر بحث همچون روشن است و اختیار مبنایش هم معلوم است به همین مقدار اکتفا می کنیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

## جلسه نود و پنجم: مقدمه چهارم بحث از دیدگاه مرحوم آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> و مرحوم خوئی<sup>رحمه‌الله</sup>

رحمه‌الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

### تعابیر مرحوم آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> در مقدمه چهارم بحث

بحث ما در ارتباط با فرمایشات آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> در مقدمه بعدی بحث است، در مقدمه بعدی بحث که مسئله نهی در عبادت مطرح است چون مقدمات مسئله دلالت نهی بر فساد را از کفایه و فرمایشات اعلام بررسی می‌کنیم، آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> به عنوان مقدمه چهارم تعبیری دارند «و ما يتعلق به النهی اما ان يكون عبادة او غيرها» گفتیم عبادات و معاملات،

### ضرورت بیان معنای عبادت در محل بحث

حالا می‌خواهند تکلیف عبادت را روشن کنند «و المراد بالعبادة هنا» گرفتاری ما این است، اشکالی وجود دارد که باید تصویری از عبادت ارائه کنیم که بتوانیم جمع کنیم بین عبادیت عبادت که قوامش به امر است و بین تعلق نهی به عبادت، گرفتاری این است که از یک طرف می‌گوییم عبادیت عبادت، قوامش به امر است حالا قصد امر، قصد تقرب هرطور تعبیر کنند، از یک طرف بحث تعلق نهی به عبادت را بحث می‌کنیم، این را باید جمع کنیم ببینیم می‌شود بین این دو مطلب آشتی‌ای بوجود بیاوریم که از یک طرف بگوییم این عبادت، عبادت است و عبادت امر می‌خواهد، از یک طرف بگوییم نهی به آن خورده و با توجه به اینکه در بحث مهم فرق این بحث با بحث قبلی بیان کردیم، اینجا یک عنوان بیشتر

وجود ندارد، آنجا می‌توانستیم بگوییم عنوان غضب، نهی دارد، عنوان صلاة، امر دارد، تعدد عنوان است، حالا تعداد عنوان، تعداد معنوی می‌آورد نمی‌آورد از این بحث‌ها بکنم، دو عنوان داشتم، اینجا من یک عنوان دارم نمی‌توانم در یک عنوان امر داشته باشم نهی هم داشته باشم؛ لذا مشهور اینجا گرفتار این نکته شدند که بیایند تکلیفشان را با عنوان عبادت روشن کنند و اگر این تکلیف با عنوان عبادت روشن نشود در عنوان بحثمان گیر هستیم.

جناب آخوند رحمه‌الله همان‌طور که الان عبارات ایشان را عرض می‌کنم ایشان خیلی روشن طرح مسئله می‌کنند و می‌خواهند مشکل را حل کنند، این مشکل را که محقق آخوند رحمه‌الله ارائه می‌کنند در معنای عبادت، مورد توجه تلامذه آخوند رحمه‌الله قرار گرفته، حالا عبارت آخوند رحمه‌الله را ملاحظه کنید اگر برسیم امروز اشاره به عبارت محقق خوئی رحمه‌الله داشته باشیم بعد هم فرمایش امام رحمه‌الله و استاد بزرگوارمان آیت‌الله فاضل رحمه‌الله را جمع‌بندی کنیم.

### بیان سه معنای عبادت در عبارت مرحوم آخوند رحمه‌الله

آخوند رحمه‌الله آنجا اشاره می‌کنند که بعضی‌ها خواستند بگویند عبادت یعنی «ما امر به لاجل تعبد به» عبادت چیزی است که به خاطر تعبد به او، امر به او شده، بعضی‌ها گفتند عبادت یعنی «ما يتوقف صحته على النية» عملی که صحتش نیت می‌خواهد، بعضی‌ها گفتند که «ما لا يعلم انحصار المصلحة فيه في شيء» و لذا عبادت را بعضی‌ها این‌طور معنا کردند.

### اشکال مرحوم آخوند رحمه‌الله به تعاریف مذکور

آقای آخوند رحمه‌الله اشکال دارد که این تعاریف طرداً لاكثر مشکل دارد، هرچند مبنای آخوند رحمه‌الله این است که ما بارها گفتیم نمی‌خواهیم اشکال حدی و رسمی بودن به این تعاریف بکنیم چون قائل نیستیم به اینکه اینها تعریف حقیقی هستند بلکه معتقدیم اینها شرح الاسم هستند «و نهنا علیه غیر مرء» بارها تذکر دادیم که به تعاریف شرح الاسم نمی‌شود این اشکالات را کرد ولی واقع مطلب این است که این‌گونه تعاریف را در این عبادات به آن اشکال داریم، اگر بگوییم که تعبد مطرح هست یا صحتش نیت می‌خواهد، در توسلیات هم این‌طور داریم، در خیلی از توسلیاتمان تعبد

می‌کنیم، امرمان امر شده، تعبد هم داریم یعنی ملاک را نمی‌دانیم، مصلحت را نمی‌دانیم کما اینکه در خیلی از توسلیاتمان نیت داریم، اگر بخواهم قیام للتعظیم کنم نیت می‌خواهد؛ لذا آخوند رحمته می‌فرماید یا مسئله مصلحت، انحصار مصلحت، گفتند عبادت آن چیزی است که مصلحتش محدود به یک چیز خاص نیست، آخوند رحمته می‌گوید نه، در عبادت که این طور نمی‌شود، مصلحت که نامحدود نیست، مصلحت اجمالاً روشن نیست در برخی از توسلیات هم نیست، یا حیث وجود تعبد.

## بیان اشکال اصلی از دیدگاه مرحوم آخوند رحمته

لذا تعبیر آخوند رحمته این است که در این تعاریف مشکل داریم، بعد هم اگر از مشکلاتمان بگذریم و اشکالات جدی به خود این تعاریف نداشته باشیم آن اشکال اصلی باقی است، اشکال اصلی چیست؟ اشکال اصلی این است که اگر به اینها امر تعلق گرفته دیگر نمی‌شود نهی به اینها تعلق بگیرد؛ لذا اگر کسی گفت «**ما يتوقف صحته على النبوة**» یا «**ما امر به لاجل تعبد به**» یا «**ما لا يعلم انحصار مصلحة فيه في شيء كما عرفت بكل منها العبادة**» آخوند رحمته می‌گوید در همه این موارد اشکال این است که «**ضرورة أنها بواحد منها لا يكاد يمكن ان يتعلق بها النهي**» باز هم اشکال نهی وارد است چون امر دارند، وقتی امر دارند نمی‌توانند نهی داشته باشند پس اشکال وارد است، گرفتاری ما این بود که نمی‌توانستیم به یک عنوان هم امر داشته باشیم که عبادیتش را درست کند، حالا تعبد در آن ایجاد شود مثلاً یا نیت در آن پا بگیرد یعنی قصد امر کنیم، یا مثلاً مصلحت غیر محدود یا روشنی برای ما بوجود بیاورد، این بالاخره امر دارد وقتی امر دارد نمی‌تواند نهی داشته باشد پس چطور نهی در عبادت را تصویر کنم؟ تحقق نهی را با فرض در عبادت چطور جمع کنم؟ آخوند رحمته می‌گوید اشکال باقی است هر چند عرض کردم وجود امر یا ملاک بودن نیت یا روشن نبودن مصلحت یا تحقق تعبد، اختصاصی به عبادت ندارد یعنی خود اینها محل اشکال هستند و قابل هستند که ما موارد نقضی برایشان ارائه کنیم.



## راه حل مرحوم آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> برای اشکال اصلی

بر اساس این تصویر اشکالاتی که آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> وارد می‌کند، خودش معتقد است می‌توانیم یک کار کنیم، ممکن است بگوییم - قبلاً هم در اول تعبدی و توسلی این را گفتند - عبادت یعنی چیزی که ذاتاً عبادت است «کالسجود لله، کالسجود و الخشوع و الخشوع لله جل و اعلاه أو تسبیح الله تقدیس الله» بعضی از امورات ذاتاً عبادت هستند، هیچ نیازی هم به امر ندارند، این هم اول بحث تعبدی و توسلی به آن اشاره کردند و لذا در اول بحث تعبدی و توسلی باز این مسئله خیلی خوب آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> بیان کرد که اموری داریم که ذاتاً عبادت هستند ولی اموری داریم که ذاتاً عبادت نیستند ولی عبادت بودن آنها به معنای این است که قصد امری در آنها لازم است، آنجا دو گونه مفصل بیان کردند اینجا هم همین‌طور، می‌خواهند بگویند که حواسمان را بدهیم عبادت عبادت این‌گونه است.

اینجا می‌فرمایند وقتی می‌گوییم چیزی عبادت است یا ذاتاً عبادت است دیگر امر نمی‌خواهد این دیگر مشکلی ندارد اگر به آن نهی تعلق گرفت باید بحث کنیم که آیا این نهی که تعلق می‌گیرد به این فعلی که ذاتاً عبادت است، فساد می‌آورد یا نمی‌آورد؟ یا نه، عبادت به معنای دوم را مطرح کنیم اما عبادت به معنای دوم تعلیقی است یعنی چه تعلیقی است؟ یعنی صحت عبادت به معنای دوم به واسطه قصد امر است، یا قصد قربت است حالا بنا بر اختلافی که آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> با قبلی‌ها دارد، آنها می‌گفتند قصد امر، آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> می‌گفت نه، عبادت عبادت قصد امر نیاز ندارد به قصد تقرب.

اگر عبادت عبادت این بود آن موقع چگونه آن را با نهی جمع می‌کنیم؟ می‌گوییم درست است الان که نهی آمده امر نیست، ولی اگر می‌خواست به آن امر شود عبادی بود مثلاً صوم عیدین منهی عنه هست فقط نهی دارد ولی اگر می‌خواست امر داشته باشد امرش، صوم غیر عید بود یعنی باید قریبی تحقق پیدا می‌کرد یا مثلاً صلاة در ایام عادت الان نهی دارد، امر ندارد ولی اگر می‌خواست امر داشته باشد عبادت بود، آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> می‌خواهد بگوید پس عبادت عبادت را یا ذاتی می‌کنم در عنوان بحث، ذاتاً می‌توانم بحث کنم که این عملی که ذاتاً عبادت است وقتی به آنها نهی می‌خورد فاسد می‌شود یا نمی‌شود، یا عبادت بودن عبادت را تعلیقی می‌کنم می‌گوییم این عمل الان امر ندارد، نهی دارد ولی عبادت به این معنا که اگر امر می‌داشت، اگر قرار بود امری به آن بخورد امرش عبادی بود یعنی تعبدی بود نه توسلی. به این عبادت تعلیقی می‌گوییم. چرا؟ به خاطر اینکه نمی‌توانیم امر ونهی را در یک عنوان جمع کنیم، این

فرمایش آخوند رحمه الله است بعد می‌گوید به این معنا عبادیت مشکل ندارد نه به آن سه معنای دیگر که گفته شد لاجل تعبد یا لزوم وجود نیت یا معلوم نبودن مصلحت چون در آنها اولاً آنها قابل انتقاض هستند، نقض به آنها راحت ارائه می‌شود ثانیاً اگر هم بخواهیم در مورد آنها از نقض هم بگذریم، شرح الاسمی بدانیم، تعریف حقیقی ندانیم و این حرف‌ها را بزنیم که می‌زنیم ولی بالاخره اشکال باقی است، اشکال اینکه بالاخره امر دارند مگر اینکه بگوییم امرشان تعلیقی است، اگر پای تعلیق وسط آمد دیگر مشکل نداریم همان معنای معروف عبادت را می‌آوریم، قسم اول را عبادت ذاتی می‌کنیم که ذاتاً عبادت هستند کاری به امر ندارند، قسم دوم را می‌کنیم اعمالی که عبادی هستند به این معنا که در صحتشان قصد قربت یا قصد امر معتبر است منتها الان امر ندارند اگر قرار بود امری به آنها بشود امرشان عبادی بود یعنی از عهده ساقط نمی‌شد الا به قصد قربت، از عهده ساقط نمی‌شد الا با قصد امر که حالا این فرمایش آخوند رحمه الله است.

## عبارت مرحوم خوئی رحمه الله در محل بحث

محقق خوئی رحمه الله تقریباً همین مبنای آخوند رحمه الله را مطرح می‌کند تحت عنوان مقدمه خامسه «**لاشبهة في أن المراد من العبادة في عنوان مسألة ليس العبادة الفعلية ضرورة استحالة اجتماعها مع الحرمة كذلك**» عبادت فعلیه با حرمت جمع نمی‌شود چرا؟ چون عبادت فعلیه یعنی مقربیت بالفعل، حرمت یعنی مبغوضیت بالفعل «**كيف فان معناه حرمتها فعلاً هو كونها مبغوضة للمولى فلا يمكن التقرب بها و معنى كونها عبادة فعلاً هو كونها محبوبة له و يمكن التقرب بها و من المعلوم استحالة اجتماعهما كذلك في شيء واحد**» چون شیء واحد به عنوان واحد است، ریشه‌اش هم همین است که عرض کردم وقتی عنوان واحد است، شیء واحد با عنوان واحد نمی‌تواند هم منهی باشد هم مأمور پس مراد چیست؟ «**بل المراد منها العبادة الشأنيّة يا العبادة التعليقية بمعنى أنه اذا افترضنا تعلق الامر بها لكانت عبادة و إن شئت قلت إن المراد منها كل عمل لو امر به لكان عبادياً**» صلاة حائض الان نهی دارد و لا غیر اما اگر امر می‌داشت عبادی بود، صوم عید الان نهی دارد و لا غیر اگر امر می‌داشت عبادی بود «**فمثل هذا العمل**» که عبادی است «**لو وقع في حيز النهي صار**

موردا للكلام و النزاع و أن هذا النهى هل يستلزم فساده أم لا» این فرمایش آقای خوئی رحمه الله است که می بینید فرمایش آخوند رحمه الله است البته آن عبادت ذاتی را ایشان مطرح نکردند.

## نظر امام رحمه الله در محل بحث

در اینجا امام رحمه الله در مورد فرمایش آخوند رحمه الله ملاحظه‌ای دارد، ملاحظه امام رحمه الله را قبلاً در بحث تعبدی و توسلی خواندیم که امام رحمه الله معتقد بود چرا می‌گوییم تعبدی؟ باید بگوییم تقریبی، اینکه عملی قریبی باشد و در صحتش قصد قربت اخذ شود آیا به این معناست که آن امر با این قصد قربت عبادی می‌شود و عنوان عبادت برایش درست می‌شود؟ یا بگوییم نهی ما مربوط به قریبات است و البته آن عبادت ذاتی آخوند رحمه الله درست است؟ حالا این را جلسه بعد توضیح می‌دهیم که ببینیم عبارت امام رحمه الله و عبارت استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه الله که سعی کنیم این تکه را هم جمع بکنیم در ذیل مسئله عبادت و فرمایش مهم و ارزشمند محقق خراسانی رحمه الله و محقق خوئی رحمه الله و امام رحمه الله و استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه الله به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

## جلسه نود و ششم: بیان مقدمه، جواب مرحوم آخوند رحمه الله و اشکال امام رحمه الله توسط استاد فاضل رحمه الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

### مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله بود که عرض کردیم معظم له در ذیل بحثی که آخوند رحمه الله در ارتباط با مسئله عبادت در مقدمات بحث مهم «نهی از شیء مقتضی فساد هست یا نه؟» بحث می کردیم که یکی از مقدمات خود این مسئله معنای عبادت است، بحث به اینجا رسیده بود که آخوند رحمه الله مطالبی داشتند، امام رحمه الله اشکالی وارد می کنند و قرار شد اشکال امام رحمه الله و مطالب آخوند رحمه الله را با بررسی عبارات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله جمع بندی کنیم.

### مقدمه استاد فاضل رحمه الله در معنای «شیء» و «صحت و فساد» در محل بحث

عبارت استاد ما حضرت آیت الله فاضل رحمه الله این است که ایشان در یکی از مقدمات این بحث این سؤال را مطرح می کنند که آیا نهی می تواند به عبادت تعلق بگیرد یا نه؟ برای توضیح این مقدمه وقتی می رسد به همین مطلبی که الان

می‌خواهیم بررسی کنیم یعنی اشکال امام رحمه الله به رحمه الله می‌فرمایند که در ابتدای بحث گفتیم که «شیء» در عنوان بحث ما اطلاق دارد، بحث ما این است که نهی از شیء، شیء را به معنای اطلاقش و همه اشیاء حتی شرب خمر را نیز در برمی‌گیرد منتها به خاطر ذیلش که مسئله فساد است، فساد را قرینه می‌کنیم بر اینکه هر شیئی محل بحث ما نیست، خود کلمه شیء اطلاق دارد اما فسادی که می‌آید نشان می‌دهد اشیائی محل بحث هستند که دو حالت صحت و فساد دارند، باید شیئی باشد که حالت صحت برایش قابل تصویر باشد، حالت فساد و بطلان در آن تصویر شود و بعد بحث کنیم آیا نهی از این شیئی که در آن هم حالت صحت هم حالت فساد هست، فسادش را اقتضاء می‌کند یا نه؟ لذا به همین جهت شرب خمر محل بحث نبود در عین حال که شیء اطلاق داشت.

ایشان اضافه می‌کنند به اینکه صحت و فساد هم که گفتیم باید مطرح شود معنای وسیعی دارند، اگر منظور از صحت و فساد ترتب اثر است، اثر در باب معاملات درست است که گاهی اثر بر معامله بار می‌شود، گاهی اثر بر معامله بار نمی‌شود و لذا اگر اثر بر معامله بار شد به آن می‌گوییم صحت، اگر اثر بر معامله بار نشد به آن می‌گوییم فساد، معلوم است چنین چیزی را در شرب خمر نمی‌توانیم پیاده کنیم که بگوییم شرب خمر اثری داشته باشد که به اعتبار آن اثر، نهی به آن تعلق بگیرد، اینجا می‌خواهند مطلب را اضافه کنند که بنابراین اگر چیزی یک اثری داشت ولی آن اثر لازم لاینفک بود باز هم از محل بحث خارج است مثلاً بگوییم اثر اتلاف مال غیر ضمان است، در جای خودش ثابت شده که اتلاف برای ضمان به عنوان لازم لاینفک ثابت است؛ لذا نمی‌شود برای اثری که به منزله لازم لاینفک است صحت و فساد تصویر کنیم چون فرض اینکه این اثر وجود نداشته باشد اصلاً مطرح نیست مثل مسئله اتلاف در جای خودش ثابت شده که اتلاف مقتضی ضمان است حتی اگر کسی در خواب پایش به کوزه مردم بخورد و کوزه بشکند ضامن است «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» این ضامن می‌آید.

لذا باید اثری را برای شیء داشته باشم و آن اثری که برای شیء دارم باید لازم لاینفک شیء نباشد، گاهی باشد گاهی نباشد، آن موقع محل بحث می‌شود که آیا می‌شود مثلاً نهی وقتی به این شیء بخورد آن اثر نباشد و آمدن نهی بطلان را اقتضاء کند یعنی نبود آن اثر را؟ فساد یعنی نبود آن اثر، این را به عنوان مقدمه بیان می‌کنند که حواستان باشد اقتضای نهی از برای فساد را در این فضا تصویر می‌کنیم، اقتضای نهی از برای فساد در فضایی که با ترتب اثری کار کنیم که دو حالت داشته باشد گاهی وقتها اثر باشد گاهی وقتها نباشد، اگر باشد صحت تعبیر می‌کنیم اگر نباشد

فساد تعبیر می‌کنیم، بطلان تعبیر می‌کنیم، بر همین اساس با این توضیحات گفته شد که این بحث مربوط به عبادات و معاملات می‌شود، البته معاملات به معنای وسیعش که نکاح و ایقاعات مثل طلاق را هم در برگیرد، حالا با این مقدمه که صحت و فساد را به معنای ترتب اثر و عدم ترتب اثر بر عبادت و معامله به معنای وسیع تصویر کردم آن هم اثری که عرض کردیم دو حالت برای شیء درست کند نه اثری که لاینفک باشد و همیشه همه‌جا با شیء باشد.

## آیا بحث شامل عبادات هم می‌شود؟

با این مقدمه سؤال این است که این مطلب در معاملات روشن است، در معامله همیشه این طور می‌تواند باشد معامله‌ای واقع شده اثر دارد یا ندارد؟ آیا تعلق نهی سبب می‌شود که این اثر نباشد؟ اما آیا این مطلب در عبادات هم درست است یا نه؟ این مطلب چه مشکلی دارد؟ مطلب این است که قوام عبادت به امر است ولو امر استحبابی، اگر قوام عبادت به امر است ولو امر استحبابی آن موقع مشکل پیدا می‌کنیم که بتوانیم آمدن امر نهی را تصویر کنیم، بگوییم این عبادت است چون امر دارد، سؤال می‌کنیم وقتی نهی به آن خورد می‌تواند اثر داشته باشد یا نمی‌تواند اثر داشته باشد؟ نهی به این شیء یعنی عبادت که قبلاً امر داشت تا عبادت بود حالا نهی دارد، در آن فساد می‌آورد یعنی عدم ترتب اثر را؟ اینجا مشکل چیست؟ مشکل این است که به تعبیر بیان استادمان حضرت آقای فاضل رحمه الله وضعیت ما اینجا مشکل تر از مسئله اجتماع امر و نهی هست، در اجتماع امر و نهی دو عنوان داشتیم می‌گفتیم عنوان صلاة امر دارد، عنوان غضب نهی دارد اما اینجا یک عنوان داریم که آن عنوان امر دارد، عبادت شده ولو امر استحبابی حالا می‌خواهیم فرض کنیم نهی هم به آن خورده، بعد بگوییم اگر به آن نهی خورد، نهی فساد می‌آورد یا نمی‌آورد؟ لذا چطور می‌توانیم مسئله اقتضاء نهی در عبادت از برای فساد را در عبادتی که قوامش به امر است تصویر کنیم؟

## بررسی جواب مرحوم آخوند<sup>رحمه الله</sup> توسط استاد فاضل<sup>رحمه الله</sup>

بعد استاد ما حضرت آقای فاضل<sup>رحمه الله</sup> در این فضا می‌خواهند جواب آخوند<sup>رحمه الله</sup> را بررسی کنند، می‌گویند جناب آخوند<sup>رحمه الله</sup> در پاسخ این اشکال می‌فرماید عبادتی که متعلق نهی هست و محل بحث ماست باید به یکی از دو معنای ذیل باشد: 1. عبادت ذاتی، عبادت ذاتی یعنی بعضی از افعال هستند که عبادیت آنها متوقف بر امر نیست بلکه ماهیت آن عمل از نظر لغت و عرف دارای عنوان عبادت است مثل سجود از برای خداوند<sup>جل و اعلى</sup>، تسبیح و تقدیس خداوند<sup>جل و اعلى</sup>، سجود از برای ذات اقدس اله، تقدیس ذات اقدس اله این عبادت است، این سجود و این تقدیس عبادت است و در عبادت بودن این سجود و تقدیس مشکلی به نام امر نداریم که بعد اگر بخواهیم اقتضاء نهی از برای فساد را بحث کنیم گیر کنیم، بگوییم این وضعیتش از اجتماع امر و نهی وخیم‌تر است؛ لذا عبادیت این عباداتی که عبادات ذاتی تلقی می‌شوند منافاتی با تعلق نهی ندارد زیرا امری نداشت و عبادیتش ربطی به امر نداشت، آخوند<sup>رحمه الله</sup> می‌فرماید این یک بخش.

2. بخش دوم بنا به بیان استادمان عبادات تعلیقی است، عبادات تعلیقی یعنی عملی که ذاتاً عبادت نیست ولی اگر نهی منهی عنه واقع شود بر آن نهی از عبادت اطلاق می‌شود، تعلیق در اینجا یعنی چه؟ تعلیق معنایش این است که اگر قرار بود امری به او بشود عبادی بود پس این عبادت ذاتی نیست ذاتاً از جهت عرف و لغت به آن عبادت نمی‌گویند از آن طرف عبادیتش بالفعل نیست یعنی این‌طور نیست که الان امری داشته باشد و آن امر عبادتش کرده باشد نه الان نهی دارد، تعلیقی است به این معنا که اگر قرار بود امری به آن بشود آن امر عبادی بود، این تعبیر ارزشمند محقق خراسانی<sup>رحمه الله</sup> است با نقل استادمان لذا به آن می‌گوییم عبادت تعلیقی، اگر «لو فرضنا ان یکون له امر لکان عبادة» مثل چی؟ مثل صلاة حائض و صوم عیدین، صلاة حائض فعلاً نهی دارد، نهی از صلاة در ایام حیض است اما اگر امر می‌داشت عبادت بود یعنی در تحققش قصد امر شرط بود یا مثلاً صوم روز عید فطر اگر قرار بود امری به صوم روز عید فطر می‌خورد آن امر، امر عبادی بود لذا اگر عبادت ذاتی باشد که قطعاً مشکل ندارد، اگر عبادت تعلیقی باشد باز هم مشکل ندارد فقط الان نهی دارد، امری وجود ندارد؛ لذا عبادیت، عبادیت تعلیقی است، این بیان اشکال با بیان زیبای استادمان حضرت آقای فاضل<sup>رحمه الله</sup> این هم بیان جواب آخوند<sup>رحمه الله</sup>.

## بیان اشکال امام رحمه الله از دیدگاه مرحوم فاضل رحمه الله

استاد ما حضرت آقای فاضل رحمه الله در این فضا می‌گویند اشکال امام خمینی رحمه الله بر مرحوم آخوند رحمه الله - که قبلاً هم اشاره کردم - امام رحمه الله این فرمایش را خیلی مفصل در بحث توسلی و تعبدی مطرح می‌کنند اینجا هم استادمان نقل می‌کنند به‌عنوان اینکه مقدمه واجب را بر دو قسم تقسیم کردند تعبدی و توسلی، واجب تعبدی واجب است که بر صحت و موافقت امر آن قصد قربت معتبر است بگونه‌ای که اگر بدون قصد قربت واقع شود صحیح نمی‌باشد حالا قصد قربت چیست؟ قصد امر است؟ قصد ملاک است؟ سرجای خودش ولی قصد قربت می‌خواهد این واجب، واجب تعبدی است، قسیم واجب تعبدی واجب توسلی است واجب است که در ترتب اثر و آن غرض، قصد قربت شرط نیست البته قصد قربت در کمالش شرط است ولی در ترتب اثر شرط نیست، آقا می‌خواهد لباسش را آب بکشد بدون قصد قربت آب بکشد اشکال ندارد، ولی آقا می‌خواهد نماز بخواند بدون قصد قربت اثر بر آن بار نمی‌شود، این فضای فرمایش آخوند رحمه الله و مشهور است که واجب یا تعبدی است یعنی ترتب اثر بر آن عمل متوقف بر قصد قربت است، یا واجب توسلی است.

امام رحمه الله اینجا اشکال کردند که نخیر این درست نیست، قطعاً در بعضی از واجبات قصد قربت شرط است ولی معنایش این نیست که اگر در چیزی قصد قربت شرط بود عبادت است، اشکال امام رحمه الله این است که هرچه که در صحتش قصد قربت شرط است را نمی‌توان عبادت نامید، عبادت یک معنای عرفی و عقلایی و حتی لغوی دارد، عبادت به معنای پرستش و نیایش است درحالی‌که در شریعت مواردی داریم که قصد قربت در آنها معتبر است ولی آنها را نمی‌شود پرستش معنا کرد مثلاً زکات و خمس دو واجبی هستند که قصد قربت در آنها معتبر است و اگر کسی زکاتش را، خمسش را از روی ربا بپردازد صحیح نیست پس باید عنوان اطاعت در زکات و خمس محقق شود، قربة الی الله، اطاعة عن الله جل و اعلی اینها باید انجام شوند ولی به اینها پرستش نمی‌گویند. چرا؟ چون اطاعت غیر از پرستش است، اطاعت پدر و مادر واجب است، اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام واجب است ولی این اطاعت، عبادت نیست، پرستش نیست، عبادت چیست؟ امام رحمه الله می‌فرماید عبادت آن است که در آیه شریفه «ایاک نعبد» مطرح هست و اختصاص به ذات مقدس پروردگار دارد، در کلمه شریفه «لا اله الا الله» هم همین معنا هست که هیچ معبودی، توحید در عبادت مال این است عبادت و پرستش یک معنای خاص است، بعد امام رحمه الله می‌فرماید یک مشکل دیگری هم



متوجه آقایان می‌شود، می‌گفتند در توسلیات قصد قربت شرط نیست اما اگر با قصد قربت انجام شود جنبه عبادیت پیدا می‌کند، امام رحمه الله می‌خواهد بفرماید واقعاً اگر کسی لباسش را به قصد قربت آبکشی کند عبادت می‌کند و به تعبیری که استادمان حضرت آقای فاضل رحمه الله به کار می‌برند این مطلب مقداری خنده‌آور می‌شود، نه، پرستش یک عنوان خاص هست و این عنوان خاص کارکرد خودش را دارد؛ لذا امام رحمه الله تقسیم واجب را به تعبدی و توسلی قبول نداشتند و می‌گفتند حق این است که بگوییم تقریبی و توسلی، واجب تقریبی را باید تقسیم کنیم به تعبدی و غیر تعبدی، تقریبی‌ها گاهی وقت‌ها عبادت هستند گاهی وقت‌ها عبادت نیستند ولی تقریبی هستند، زکات تقریبی است که عبادت نیست.

بر اساس این نکته حضرت امام رحمه الله، امام رحمه الله می‌خواهند به آخوند رحمه الله اشکال کنند که این دو مصداقی که شما برای عبادت ذکر می‌کنید این بر اساس آن معنای وسیعی است که شما به عبادت می‌دهید، اگر معنای وسیع تقریبیت را عبادت تصویر کردید بله، اگر تعبدی قسیم توسلی شد بله، اما اگر قسیم توسلی، تقریبی بود آن موقع تعبدی قسمی از تقریبی است، این فضای فرمایش امام رحمه الله است، امام می‌خواهند بگویند اصلاً عبادت تعلیقی را عبادت نمی‌دانیم که بخواهیم آن را تحلیل کنیم به تعلیقی که اگر امری می‌خواست به آن بخورد آن امر عبادی می‌بود نخیر، باید بگوییم اگر امری می‌خواست به آن بخورد آن امر تقریبی بود نه تعبدی و اگر این‌طور تحلیل کردیم نیازی به این حرف‌ها نداریم، ما صلاة حائض را هم ذاتاً و بالفعل عبادت می‌دانیم چون نماز عبارت است از رکوع و سجود و تقدیس و تسییح، اینها عبادت است، عبادت اینها ذاتی است و در عبادت اینها مسئله تقرب و قصد امر مطرح نیست، اگر این را مبنا قرار بدهیم اشکال یندفع بحضافیره، دیگر اشکالی باقی نمی‌ماند که درگیر شویم و نگران این مطلب شویم، این بیان استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه الله است حالا فرمایش ایشان را ملاحظه بکنید تا فردا تتمه تحقیق ایشان و نکات ملحقی به این بحث را که در بیانات استادشان حضرت امام رحمه الله و مقایسه‌اش با فرمایش آخوند رحمه الله است جمع‌بندی کنیم. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی دام‌اللهه / یکشنبه 1401.02.18

جلسه نود و هفتم: دو اشکال استاد فاضل حفظه الله به اشکال امام حفظه الله به مرحوم آخوند حفظه الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

## مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه الله بود و عرض کردیم که استاد عظیم‌الشانمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه الله بیانات امام رحمه الله و توضیحات آخوند رحمه الله را خوب افاضه فرمودند، تا حد زیادی مطالبشان گفته شد و اشکال مهمی که مطرح بود این بود که مسئله‌ی اینکه بگوییم نهی به عبادت خورده چطور با عبادت عبادت قابل جمع است؟ آخوند رحمه الله این را این‌طور حل کرد که دو گونه عبادت داریم: عبادت ذاتی و عبادت تعلیقی، عبادت ذاتی عملی است که ذاتاً در عرف و لغت عبادت است مثل سجده و عبادت تعلیقی عبادتی است که عبادتش این‌طور است که اگر امری به آن می‌خورد آن امر عبادی بود، این‌طور حل کرد.

## اشکال امام رحمته به بیان مرحوم آخوند رحمته

امام رحمته اشکال گرفتند، با بیان استادمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمته و آن اشکال این بود که قبول نداریم تعدی قسیم توسلی است، ما قسیم توسلی را تقریبی می‌دانیم، توسلی عملی است که در صحتش قصد قربت شرط نیست، تقریبی عملی است که در صحتش قصد قربت شرط است آن موقع تقریبی‌ها دو گونه هستند بعضی‌ها ذاتاً عبادت‌اند، بعضی‌ها ذاتاً عبادت نیستند لذا نمی‌توانیم این‌طور بحث کنیم که یا تعدی هستند یا توسلی هستند نخیر، زکات و خمس تقریبی است ولی عبادت نیست، خلاصه بحث ما این است عبادت یعنی پرستش، کسی که خمس و زکاتش را به اصطلاح ریاء می‌دهد انجام واجب نکرده چون عمل تقریبی است، قصد قربت در آن شرط است ولی عبادت نکرده.

این فرمایش امام رحمته است، اگر این‌طور شد امام رحمته می‌فرمایند - استاد ما آقای فاضل رحمته هم نقل کردند - که حتی توسلی‌ها را می‌توانید تقریبی کنید و ثواب ببرید ولی معنایش این نیست که عبادت کردید، شما می‌خواهید تطهیر از خبث کنید، لباستان را آب بکشید، نجاست بولی یا دمی را از لباستان تطهیر کنید می‌توانید قصد قربت کنید و با قصد قربت عمل تقریبی می‌شود اما نمی‌گویند عبادت کردید، اگر این‌طور شد که ایشان هم فرمایش استادشان حضرت امام رحمته را نقل کردند آن موقع امام رحمته به آخوند رحمته اشکال می‌گیرد که عبادت دو مصداق ندارد که شما بگویید یا تعلیقی است یا ذاتی نه عبادت پرستش است و فقط هم آن اعمالی که ذاتاً پرستش تلقی می‌شوند عبادت‌اند، اگر برای عبادت یک مصداق بیشتر نداشتیم و آن هم عملی بود که ذاتاً عبادت است دیگر مشکل نداریم، ما صلاة حائض را عبادت می‌دانیم دیگر نمی‌گوییم تعلیقی است که اگر امری می‌داشت عبادت می‌بود نخیر، پس عبادت یک عمل ذاتی است آن هم عملی که عرفاً، لغتاً پرستش تلقی شود، مشکل کلاً برطرف می‌شود.

## 1. اتصاف به صحت و فساد، ملاک دخول در بحث می باشد.

استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله فاضل رحمه الله اینجا بعد از اینکه فرمایش استادشان امام رحمه الله را به آقای آخوند رحمه الله می گویند دو مطلب مهم دارند: مطلب اول این است که باید ببینیم اصلاً نیاز دارد که سر عنوان عبادت مکث کنیم تا بعد گیر کنیم که عبادت عبادت به چیست؟ آیا دو نوع عبادت داریم ذاتی و تعلیقی؟ یا عبادت فقط ذاتی است؟ ایشان می فرماید: نه، با توضیحی که اول بحث گفتیم و دیروز این توضیح را عمداً تکرار کردیم چون فاصله افتاده بود، ایشان می گویند با توضیحی که گفتیم چیزی در محل بحث شرکت می کند که دو حالت صحت و فساد (بطلان) برایش وجود داشته باشد، اگر می شد در چیزی دو حالت تصویر کرد که در بعضی از حالات به آن می گفتیم صحیح هست در بعضی از حالات می گفتیم باطل است آن را می شد در محل بحث دخالت داد همین طور که مثال زدند مثل معامله، مثل عبادت به تعبیر مشهور ولی ملاک ورودش در محل بحث ما این دو حالت بود، تعبیر استادمان این بود که خواندیم «محل بحث جایی است که در ارتباط با ترتب اثر دو حالت بتواند وجود داشته باشد گاهی اثر بر آن مترتب شود که به آن می گوئیم صحت، گاهی اثر بر آن مترتب نمی شود که به آن بطلان می گوئیم.»

استاد ما می گوید اگر ملاک این است چرا دیگر خودمان را گرفتار عنوان عبادت کنیم؟ الان معامله در محل بحث است ولی امری در آن نیست؛ لذا به تعبیر استاد ما حضرت آیت الله فاضل رحمه الله اصلاً نیازی به این بحث نداریم، هر چیزی که بشود دو حالت صحت و بطلان برایش تصویر کرد این طور است، اما مثلاً اگر گفتیم اتلاف همیشه ملازم با ضمان است تمام، نمی توانیم بگوئیم این اتلاف منهی، بحث نهی را در بحث «من اتلف» پیاده کنم نخیر، اتلاف اثرش ضمان است، ضمان هم همیشه بر او مترتب می شود تعبیری که استادمان بکار می برد؛ لذا تعبیری دارند «آیه و روایتی نیامده که عنوان محل بحث را در جایی قرار دهیم که منهی عنه، عبادت یا معامله باشد، معاملات با وجود اینکه امری به آنها تعلق نگرفته و قصد تقرب در آنها اعتبار ندارد ولی چون گاهی متصف به صحت و گاهی متصف با فساد می شوند در محل بحث ماست.»

اگر معامله با توجه به همین وضعیتش توانست داخل در محل بحث شود چرا عبادت را نتوانیم وارد بحث کنیم؟ عبادت را مقابلش قرار نمی‌دهیم که بگوییم چرا فرق بین عبادت و معامله در تقرب است یا در پرستش و عنوان ذاتی است. نه، عبادت را مقابل معامله قرار نمی‌دهیم تا نیاز داشته باشیم در معنای عبادت بحث کنیم بلکه هر چه که بتواند معروض صحت و فساد باشد و متعلق نهی قرار گیرد داخل در محل بحث ماست حالا چه عنوانی بر آن منطبق است خیلی برای ما مهم نیست، معامله با وجود اینکه امری ندارد داخل در محل بحث ماست، عبادت هم داخل در محل بحث ماست چه امری داشته باشیم چه نداشته باشیم، چه معنایش تقریبی باشد چه معنایش عبادت به معنای پرستش باشد؛ لذا عنوان آن چیزی که در مقابل معامله قرار می‌گیرد برای ما لازم نیست، هر عنوانی بر آن منطبق شود فرقی نمی‌کند لذا ایشان می‌فرماید چون دلیلی نداریم که بگویند هر عنوانی که مقابل معامله هست عبادت است تا بعد بیاییم بگوییم معنای عبادت چیست؛ لذا چون دلیل نداریم خودمان از بحث اینکه معنای عبادت چیست و آنچه که مقابل معامله هست چیست بی‌نیاز هستیم، بعد ایشان می‌فرماید که اولاً اصلاً به این بحث نیاز نداریم، بحث آخوند رحمه‌الله را که بگوییم ذاتی است یا تعلیقی است، دلیلی نداریم برای مقابله، این نکته اول.

## 2. اشکال استاد فاضل حفظه‌الله به امام حفظه‌الله در مسئله صوم

در نکته دوم ایشان اشکالی به امام رحمه‌الله می‌گیرند، می‌گویند اینجا اشکالی به استادمان حضرت امام رحمه‌الله در مسئله صوم داریم، می‌خواهیم ببینیم استادمان صوم را چه می‌داند؟ ظاهراً استاد ما صوم را ملحق به صلاة می‌کند نه ملحق به خمس و زکات یعنی استاد ما حضرت امام رحمه‌الله صوم را عبادت می‌داند یعنی تقریبی‌ها را که تقسیم می‌کند به دو قسم تعبدی و غیر تعبدی، تعبدی مثل صلاة، غیر تعبدی مثل خمس و زکات، صوم را از تقریبی‌هایی می‌داند که به صلاة ملحقش می‌کند، اگر استاد ما حضرت امام رحمه‌الله بخواهد صوم را ملحق به خمس و زکات کند یک اشکال وارد است و آن اشکال این است که فقهاء این را قبول ندارند، فقهاء صوم را عبادت می‌دانند، ارتکاز فقهای ما این نیست که صوم را عبادت ندانیم، صوم عبادت است، نمی‌شود صوم را صرفاً عملی دانست که در صحتش تقرب شرط است مثل خمس و زکات، صوم عبادت است.

اگر نه بگوئیم عبادت است پس آن را به صلاة ملحق می‌کنیم که آن برخوردار فقهای و اعتراض فقهای به ما وارد نیاید استاد ما حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله می‌خواهند بگویند صوم یک امر عدمی است، امساک است، ترک مفطرات است این ترک که امر عدمی و قلبی است، اگر صوم شد امساک و ترک مفطرات و شد یک امر قلبی و عدمی و صوم معلوم و مشهود عرف نبود اگر این طور شد آیا واقعاً از ما می‌پذیرند بگوئیم صوم پرستش و عبادت است؟ آن معنای عبادت ذاتی را می‌شود سر صوم پیاده کرد؟ لذا ایشان کأنّ یک تقضی می‌خواهند به بیان استادشان حضرت امام رحمه‌الله وارد کنند تعبیرشان این است که: «ظاهراً ایشان می‌خواهند صوم را ملحق به صلاة کنند» چون امام رحمه‌الله اعمال را این طور کرد، گفت مأوربه یا تقریبی است یا توسلی است، تقریبی یا عبادت است مثل صلاة یا غیر عبادت است مثل خمس و زکات حالا سؤال این است صوم کجاست؟ استاد ما می‌فرماید ظاهراً امام رحمه‌الله می‌خواهد صوم را ملحق به صلاة کند چرا؟ چون اگر بخواهد صوم را از عبادت مصطلح خارج کند فقهاء مقابله می‌کنند، اگر بخواهد صوم را ملحق به صلاة کند «آن موقع درحالی که صائم بودن به معنی ترک مفطرات و ترک امر عدمی و قلبی است و امر عدمی قلبی که معلوم و مشهود نیست نمی‌تواند عنوان عبادت و پرستش پیدا کند و هر چند توأم با قصد قربت باشد و به نیت صوم تحقق پیدا کند.» نتیجه این اشکال این است که صوم را باید عبادت بدانیم پس مجبوریم عبادت را تقریبی معنا کنیم و بگوئیم تقریبی یعنی عبادت آن موقع معنای عبادت می‌شود تقریبی و صوم به این معنا عبادت است؛ لذا ایشان می‌خواهند این طور به استادشان حضرت امام رحمه‌الله اشکال کنند و با این نقض و ارتکاز فقهاء نقد امام رحمه‌الله به آخوند رحمه‌الله را پاسخ بدهند بعد هم در نهایت فرمودند بلی حالا نقض ما به حضرت امام رحمه‌الله وارد یا غیر وارد ما اصلاً مسئله‌ای نداریم به عنوان عبادت که دنبال تحلیل عبادت برویم. چرا؟ به خاطر همین که گفتیم شیئی که متعلق نهی است و دو حالت صحت و بطلان به لحاظ ترتب اثر بر او بار می‌شود عنوانش چیست؟ اصرار نداریم معامله به آن می‌گویند در مقابل معامله عنوانی به نام عبادت نداریم در دلیل که بخواهیم برویم این را تفسیر کنیم «ولی اساس بحث همان چیزی است که ما در ضمن تحقیق گفتیم وقتی بحث ما معاملات را شامل می‌شود که در آنها امری هم نیست در مقابل معاملات هر چه که بتواند انصاف به صحت و فساد پیدا کند داخل بحث ما خواهد بود و نیازی به عنوان عبادت و مطرح کردن عنوان عبادت و تحلیل معنای عبادت نداریم.» این فرمایش استاد بزرگوارمان هست.

ما بررسی کاملش را فردا انجام می‌دهیم ولی یک نکته تا ذهن دوستان آماده هست بیان کنم: ببینید استاد ما در تحقیق، حرف امام رحمه الله را توضیح می‌دهند چرا؟ استاد ما در تحقیق می‌گفتند یک معامله دارم که تقریبی نیست و یک اموری دارم که تقریبی هستند، اگر قسم معامله را تقریبی قرار بدهیم حرف امام رحمه الله می‌شود یعنی باید حواسمان باشد بالاخره آخرش از اشکال امام رحمه الله نمی‌توانیم فرار کنیم، استاد ما در تحقیق گفتند معاملات باوجوداینکه امری که به آنها تعلق نگرفته و قصد تقرب در آنها اعتبار ندارد یعنی مسئله برود سر حیت تقرب و حیت عدم تقرب، آن موقع شما باید بگویید معامله عملی است که عبادت نیست یا معامله عملی است که تقرب در آن اعتبار ندارد. فضای فرمایش امام رحمه الله را بیشتر تحقیق می‌کنیم، حرف مهم امام رحمه الله آنجا این است، امام رحمه الله می‌گوید یک تعبدی و یک توسلی ندارم، توسل چیزی است که تقرب در آن معتبر نیست، در مقابل توسل چیزی وجود دارد که تقرب در آن معتبر است، نگوید تعبدی بگوید تقریبی توسلی، باید از استادمان سؤال کنیم بگوییم شما این چارچوب را قبول دارید؟ بعد معنای وسیع معامله را این طور معنا می‌کنید؟ یعنی می‌گویید چیزی دارم که در او تقرب شرط نیست، چیزی دارم در او تقرب شرط است، تقسیم اولیه‌تان را برای ما روشن کنید، شما آن تقسیم را، بالاخره باید جواب امام رحمه الله را بدهید، شما چه کار می‌خواهید بکنید؟ تقسیم سر تقرب و عدم تقرب است بعد در تقرب دو عنوان دارید: عبادت و غیر عبادت یا محکم می‌خواهید بگویید نه در تقرب نهایتاً همه‌جا عبادت است آخوند رحمه الله هم این را قبول ندارد، برای همین باطن فرمایش آخوند رحمه الله این می‌شود، باطن فرمایش آخوند رحمه الله این است که آخوند رحمه الله عبادت ذاتی را از عبادت تعلیقی جدا می‌کند، بعداً تحقیق بیشتری که بکنیم معلوم می‌شود کأن امام رحمه الله هم همان دسته‌بندی آخوند رحمه الله را تحویل آخوند رحمه الله می‌دهد که آقای آخوند رحمه الله قبول دارید که من یک عبادت ذاتی دارم، یک عملی دارم به نام تقریبی، یک عملی هم دارم که نه عبادت ذاتی است نه تقریبی است، پس شما سه چیز ندارید، تقسیمتان باید ثنائی دربیاید تقریبی، غیرتقریبی، تقریبی تعبدی و غیر تعبدی. شما اسم تقریبی غیر عبادت را گذاشتید عبادت تعلیقی که اگر قرار است امری به آن بشود آن امر تقریبی است آخوند رحمه الله نمی‌گوید آنجا عبادت است مشهور چون قصد امر را در محوریت عبادت معتبر می‌دانند این طور می‌شود؛ لذا این مطلب یک نکته تکمله هم دارد عرض می‌کنم، به نقضشان هم اشاره‌ای در مورد صوم هم عرض خواهم کرد

چون الان در خلل هم که داریم فقه خلل امام رحمه الله را بحث می‌کنیم همین بحث را داریم، حیث عدمی بودن عدم مضاف، بودن نبودن این را عرض می‌کنیم. این جمله که شما می‌گویید عدمی و امر قلبی، قلبی که عدمی نیست، این حرف‌ها یک مقدار جور در نمی‌آید یا باید بگویید خارجی نیست، مشهود نیست، قلبی است بعد بگویید قلبی است یعنی مشهود نیست خارجی نیست عدمی می‌شود؟ آیا عرف همه چیزهایی که عرفی می‌داند خارجی هستند؟ نخیر خود استادمان قشنگ به ما یاد داده حالا عرض می‌کنم مقداری این را توضیح خواهیم داد که تکلیف فرمایش استادمان و استاد ایشان حضرت امام رحمه الله روشن شود به برکت صلوات بر محمد و آل محمد



خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی دام‌الله / دوشنبه 1401.02.19

جلسه نود و هشتم: مبنای استاد فاضل رحمته‌الله در بحث تعبدی و توسلی و اشکال استاد دام‌الله به ایشان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

## مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمته‌الله بود که ایشان خواستند فرمایش استادشان حضرت امام رحمته‌الله را نقد کنند و در نقد فرمایش استادشان حضرت امام رحمته‌الله به این رسیدند که کأن در مسئله صوم گیر می‌کنیم، اگر صوم را عبادت ندانیم گرفتار می‌شویم و ارتکاز فقهاء اجازه نمی‌دهد که صوم را عبادت ندانم، صوم را صرفاً تقریبی بدانم نه عبادت، مثلاً صوم را ملحق به زکات و خمس کنم، اگر هم بخواهیم صوم را - به تعبیر ایشان که یک امر سلبی و درونی است - عبادت بدانیم با آن بیان حضرت امام رحمته‌الله دچار مشکل می‌شویم.

## مبنای استاد فاضل رحمته‌الله در بحث تعبدی و توسلی

ما عرض کردیم فرمایش استاد ما در مورد آن نقض در فقه قابل بحث است ولی اصل مبنای فرمایش ایشان را ملاحظه کنید، ایشان در همین دوره درس خارجشان که برایشان فرمایش استادشان حضرت امام رحمته‌الله مقداری ابهام پیدا کرده، در بحث‌های تعبدی و توسلی مفصل این فرمایش را اختیار کرده و چاره‌ای هم نیست یعنی ایشان تقریباً آنجا اشکال

امام علیه السلام را تسلیم شدند، آنجا تعبیری دارند که آیا تقسیم واجب به تعبدی و توسلی ثنائی است یا ثلاثی است؟ خیلی خوب توضیح می‌دهند که ظاهر عبارت مشهور ثنائی بودن تقسیم است و اگر ظاهر عبارت مشهور یعنی ثنائی بودن تقسیم را بپذیریم دچار مشکلی می‌شویم و آن مشکل این است که نمی‌توانیم هر عملی را که قصد قربت در صحت آن شرط هست عبادت بدانیم، آنجا خیلی زیبا بیان می‌کنند، حالا عبارت‌هایش را بخوانید که تعبیر می‌کنند: «به‌عنوان مقدمه باید مطلبی را مطرح کنیم تا با توجه به آن مطلب معلوم گردد جمع بین این دو نکته در عبارت اصولیین صحیح نیست یعنی ما نمی‌توانیم از طرفی تقسیم را ثنائی بدانیم از سویی عنوان طرفین را تعبدی و توسلی مطرح کنیم»

بعد شروع می‌کنند همان توضیح را دادن که عبادت یعنی پرستش و پرستش یک مفهومی است که معنای خاص خودش را دارد و به‌مجرد اینکه انسان عملی را با قصد قربت انجام بدهد نمی‌گویند عبادت کرده، عمل وقتی با قصد قربت انجام می‌شود ثواب بر آن مترتب است، کمال معنوی بر آن مترتب است، اینها همه درست است ولی به این عمل همیشه عبادت گفته نمی‌شود، همین بحثی بود که امام علیه السلام انجام دادند و لذا می‌گویند توحید در عبادت داریم، عبادت به معنی پرستش، شرک که در عبادت داریم، شرک در عبادت یعنی شرک در پرستش، شما اله را معبود معنا می‌کنید و می‌گویید «لا اله الا الله» یعنی لا معبود الا الله، در مقام عبادت بحث این‌طور است، بعد بنابر این مطالب ایشان توضیح بسیار دقیقی را که فرمایش استادشان است، شروع می‌کنند: «ظاهر این است که در مفهوم عبادت علاوه بر تقرب خصوصیت دیگری نیز وجود دارد، اگر کسی پدر و مادر خود را اطاعت کند و هدف او هم قرب به والدین باشد یعنی می‌خواهد منزلتش نزد والدین بالا برود آیا در اینجا کلمه عبادت به کار برده می‌شود؟ خیر، عبادت دارای محدوده خاصی است، تضمینی در معنای عبادت وجود دارد، ما نمی‌توانیم هر اطاعتی را عبادت تلقی کنیم» بعد تعبیر می‌کنند به اینکه چطور راه این خصوصیت را به دست بیاوریم؟ می‌گویند می‌تواند تصریح شارع باشد، می‌تواند فهم عقلاء باشد، همان بحث عبادت ذاتی که عرض کردیم آخوند علیه السلام اینجا می‌آورد، ایشان استفاده می‌کند، که اینها را مراجعه بفرمایید، قصد من تکرار درس‌های ایشان در بحث تعبدی و توسلی نیست.

بنابراین ایشان می‌فرماید: اگر بخواهیم تقسیم را ثنائی کنیم باید تقسیم را این‌طور کنیم، تقریبی و توسلی، چاره‌ای نداریم تا ثنائی بماند، نمی‌توانیم از یک طرف ثنائی‌اش کنیم، از یک طرف تعبدی و توسلی؛ بنابراین چاره‌ای ندارید یا دست از ثنائی بودن بردارید یا بگویید یک توسلی داریم، یک تقریبی داریم، یک عبادت داریم، ثلاثی‌اش کنید بعد عبادت را به

آن اعمالی از تقریبی‌ها که معنای خاص پرستش در آنها صدق می‌کند تطبیق بدهید، یا ثلاثی‌اش کنید، یا ثنائی‌اش کنید، خیلی هم خوب جمع می‌کند، اگر خواستید ثنائی‌اش کنید آن موقع می‌گویید تقریبی یا توسلی، تقریبی را تقسیم می‌کنید به عبادت و غیر عبادت.

بعد اینها را توضیح می‌دهند که خلاصه عرض کردم عبارت آخوند<sup>رحمته</sup> را در عبادت ذاتی هم مطرح می‌کنند و لذا روال کاردست درمی‌آید، پس بیانات استاد بزرگوارمان که واقعاً ایشان قائل شدند و فتوا دادند به این مسئله می‌گوید جمعی این‌طور هست: «حالا با توجه به مطالب فوق می‌گوییم یا باید کلمه تعبدی را برداشته و به جای آن عنوان تقریبی را قرار دهیم و بگوییم واجب بر دو قسم است تقریبی و توسلی، واجب تقریبی هم بر دو قسم است، تقریبی عبادی مثل نماز و تقریبی غیرعبادی مثل زکات آن موقع ثنائی بودن تقسیم حفظ می‌شود، یا بگوییم از تقسیم ثنائی صرف‌نظر می‌کنیم و می‌گوییم واجب بر سه قسم است تقریبی و تعبدی و توسلی» بعد هم می‌گویند بر این اساس تقریبی منظورمان تقریبی غیر عبادی است که البته این مجرد تعبیر می‌شود، بازگشتش به این است که بین عبادی و تعبدی و تقریبی، مقسمی به نام تقریبی دارم چون قطعاً تعبدی، تقریبی است؛ لذا ایشان می‌فرماید چاره‌ای نداریم واجباتی چون زکات و خمس نه تعبدی هستند نه توسلی هستند، تقریبی هستند.

## نقد استاد به استاد فاضل<sup>رحمته</sup>

این توضیحات ارزشمند ایشان راه را باز می‌کند که سؤال دیروز را تکرار کنیم که حضرت آقا شما چاره‌ای ندارید باید جواب استادتان حضرت امام<sup>رحمته</sup> را بدهید و شما این نظریه را اختیار کردید، مجرد اینکه شما نتوانید صوم را تعیین تکلیف کنید که مشکل را نمی‌توانید حل کنید، شما یا باید در تعبدی توسعه بدهید و معنای تقرب را مطرح کنید و بر اساس تقرب کار کنید آن موقع تقسیم ثنائی درستی خواهید داشت آن موقع برای عبادت باید یک محدوده خاص با تقید و تضییق خاص خودش که عرفاً آخوند<sup>رحمته</sup> از آن تعبیر می‌کند به عبادت ذاتی، قائل شوید. حالا عرض کردم اشکالات مصداقی‌اش باید بحث شود مثلاً سجده چیست آیا عبادت ذاتی است یا نه؟ اینها بحث‌های بعدی است، صوم چیست آیا صوم عبادت است یا نه؟ حالا اولاً در فقه تکلیف حقیقت صوم را معلوم کنید که صوم چیست؟ بعد هم

عدمی‌اش کنید، وجودی‌اش کنید، عدم مضافش کنید نکنید، خارجی‌اش کنید، خارجی‌تی که عرف می‌فهمد نه خارجی به معنی مادی به تعبیری که استادمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمته‌الله در خیلی جاها این را بیان کرده، نفس یک موجود خارجی است اما خارجی مادی نیست، اراده یک موجود خارجی است اما خارجی مادی نیست، کیفیات نفسانیه قائم به نفس هستند و نفس یک واقعیت خارجی است این را عرف می‌فهمد، عرف خارجیت را مطابق با مادی بودن نمی‌گیرد، عرض کردم اینها بحث‌های فقه هست کما اینکه اینجا بحث سجده را مطرح می‌کنند، اول باید چارچوب را معلوم کنم، تقسیم را باید ثنائی کنم، تقریبی را تقسیم توسلی قرار بدهم بعد برای عبادت حریم محدوده ذاتی خاص خودش را داشته باشم، آن موقع اگر در این فضا قرار گرفتم دیگر مشکل ندارم می‌گویم نهی از عبادت اگر منظورم از عبادت، عبادت به معنای خاص خودش هست عبادت به معنای خاص خودش تعیین تکلیف می‌شود.

### تفتن مرحوم آخوند رحمته‌الله به اشکال امام رحمته‌الله

بر همین اساس باید با استادمان به این جمع‌بندی برسیم، منتها چیزی که باقی می‌ماند این است که بگوییم از مجموع عبارات آخوند رحمته‌الله آیا این به دست می‌آید که آخوند رحمته‌الله به این مطلب تفتن پیدا کرده؟ یعنی در تعبدی و توسلی بحث تقرب است نه بحث عبادت، در نهی از عبادت آنجا بحث، بحث عبادت ذاتی است و آن عبادت تعلیقی که آخوند رحمته‌الله بیان کرده در واقع خواسته تقرب را بگوید، عملی است که اگر می‌خواستند به آن امر کنند آن را تقریبی می‌خواستند یعنی قصد قربت در آن شرط می‌شد یعنی فقهی مثل آخوند رحمته‌الله که در آنجا تصریح به عبادت ذاتی می‌کند و محدوده عبادت ذاتی را از محدوده تقریبی‌ها جدا می‌کند و می‌گوید آنجا مشکلی نداریم، آنجا عبادت تعلیقی نیست این آقای آخوند رحمته‌الله در واقع ارتکازش همین است که در تعبدی و توسلی حیث تقرب را بحث می‌کنم، حیث قصد قربت را بحث می‌کنم که در ترتب اثر قصد قربت شرط است، بعد هم بحث می‌کنم که قصد قربت قصد امر است یا قصد ملاک است یا قصد هرچه هست؛ لذا بحث اصلی این است که اولاً: از آن اشکال حضرت امام رحمته‌الله مفری نیست و خود استاد آن را قبول کرده، تقسیم باید ثنائی شود و تقسیم توسلی، تقریبی است این سر جایش، ثانیاً: یک مفهوم تضیقی در مفهوم عبادت و پرستش وجود دارد که به خیلی از تقریبی‌ها تطبیق نمی‌کند، این هم مسلم است، این دوتا معلوم شود بعد سر مصادیق

عبادت نزع کنیم یک بحث دیگری است، یا ملاک اینکه چیزی عبادت باشد چیست؟ بعد از اینکه معلوم شد یک تزییقی در آن هست و اخص از تقریبی است مقابل بحثمان.

## وجود بذر نظریه امام حفظه الله در کلام مرحوم آخوند حفظه الله

نکته بعدی که قابل بحث است این است که اگر کسی مثل آخوند حفظه الله در بحث «نهی از عبادت سبب فساد می شود یا نمی شود» به مفهوم عبادت ذاتی پرداخته، در کنار عبادت ذاتی عبادت تعلیقی را مطرح کرده که در عبادت تعلیقی مسئله امر مطرح هست و مسئله امر بازگشتش به حیث قصد قربت است، تقریبی بودن است، این قابل حدس قطعی و روشن است که بالاخره بذر نظریه امام حفظه الله در فرمایشات آخوند حفظه الله وجود دارد، در همین فضا جا دارد فرمایشات خود حضرت امام حفظه الله را رسیدگی کند، در همین فضا اگر کسی بخواهد فرمایشات حضرت امام حفظه الله را رسیدگی کند آن موقع باید نسبت فرمایشات حضرت امام حفظه الله اینجا در بیاید، اینجا با همین فضا، برداشت ما از فرمایشات امام حفظه الله این است که در همین فضا وارد درگیری با آخوند حفظه الله می شود، امام حفظه الله می فرماید: «**الامر الرابع فی المراد من العبادۃ و المعاملۃ**»

چون اگر این را درست کنیم آن موقع اشکال بعدی ما به استاد وارد است، استاد ما در حل مسئله اینجا این بحث ما در بیان ایشان نقد امام حفظه الله بود، بحث بعدی این است که خودش می خواهد تحقیقی کند، ایشان می خواهد بگوید در حل مسئله کاری به عنوان عبادت نداریم، ما می گوئیم هرچه که دارای دو حالت صحت و فساد باشد، اگر هرچه که دارای دو حالت صحت و فساد باشد در لسان آقایان توسلی و تقریبی می شود، نکته آخرش این می شود یعنی آقایان می گویند هرچه که دارای دو حالت باشد یا از معاملات بالمعنی الاعم است که در ترتب اثرشان قصد قربت شرط نیست یا اعمالی است که تقریبی هستند یعنی قصد قربت برای ترتب اثر در آن شرط است، امام حفظه الله هم در این فضا وارد بحث شده «**المراد من العبادات هی العناوین الواردة فی الشریعة التي لا یسقط امرها علی فرض تعلقه بها الا اذا اتی بها بوجه قریب**» امرشان ساقط نمی شود الا اینکه تقریبی باشند وجه قریب در آنها باشد، حالا کدام امر؟ بعداً می گویند آن بحثمان با آخوند حفظه الله است که امر، امر تعلیقی است یعنی اگر امری می بود، حالا که نهی هست، شما چاره‌ای ندارید، شما می خواهید حرف مشهور را درست کنید، راهی هم جز این ندارد، مراد من العبادۃ یا این است «**او کان عنوانها عبادۃ**»

ذاتاً و بالجملة مطلق القربیات» به نظر ما این ظاهر عبارت آخوند رحمته است، آخوند رحمته قشنگ می گوید یا عبادت ذاتی باشد، یا اگر قرار است به آنها امر شود امر ساقط نشود الا بوجه قری، این می شود مطلق قربیات.

«و اما المعاملات» حالا آن بحث معاملات سر جای خودش هست که حالا سر سعه و ضیق معامله هم عرض خواهیم کرد تبعاً لعبارت امام رحمته، بنابراین به نظر ما اگر استادمان انصافاً همان مبنای قشنگی را که در تعبدی و توسلی شروع کردند اینجا با استادشان حضرت امام رحمته ادامه می دادند و مسیر را می رفتند هیچ مشکلی پیدا نمی کردند و چارچوبش روشن بود.

در این فضا یک بحث دیگری برای امام رحمته با آخوند رحمته پیش می آید که بالاخره آخوند رحمته را اینجا می خواهیم چه کار کنیم، اینجا آن اشکال امام رحمته مطرح می شود که بله آقای آخوند رحمته شما اگر خواستید سر عنوان عبادت یعنی عبادت ذاتی بمانید نمی توانید بحث را جمع کنید، به نظر ما این عبارت امام رحمته، عبارت جامع و شاملی است و بحث را جمع می کند، پایان بحث در این مرحله این است که برویم سراغ صحت و فساد در مقدمه پنجمی که امام رحمته ارائه می کنند و استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمته تا إن شاء الله بقیه نکات تبعی این بحث را بر اساس فرمایشات امام رحمته و فرمایشات استادمان حضرت آقای فاضل رحمته جمع بندی کنیم. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

## جلسه نود و نهم: مقدمه پنجم مرحوم آخوند رحمته و بیان «فافهم» در پایان عبارت ایشان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

### مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمته و استادشان حضرت امام رحمته در این بخش عبادت تمام شد که ما فرمایشات امام رحمته را ترجیح دادیم و نشان هم دادیم که استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمته خودشان در بحث تبعدی و توسلی تابع این چارچوب‌اند و مسئله صوم هم که نقضی بر این فرمایش استادشان بوده قابل حل هست، باقی می‌ماند تتمه عبارات امام رحمته و تتمه عبارات استادمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمته که اینها ناظر به این نکته هست که در عبارات کفایه چون خاطرتان هست استاد ما حضرت آیت‌الله فاضل رحمته بیان فرمودند ما خیلی دنبال این نیستیم که سر عنوان عبادت یا معامله توقف کنیم، ما باید چیزی داشته باشیم که قابلیت اتصاف به صحت و فساد داشته باشد، تعبیرشان در مقدمه بحث این بود که ما باید این را جمع‌بندی کنیم، بعد فرمودند که البته اگر چیزی همیشه اثر بر او مترتب باشد از بحث ما بیرون است مثل اسباب ضمان مثل اتلاف من اتلف آن ضمان می‌آورد ولو در خواب کسی اتلاف انجام دهد لذا آن از بحث ما بیرون است، تعبیرشان این بود، حالا می‌خواهیم این تکه را جمع‌بندی کنیم.

برای جمع‌بندی این تکه و جمع‌بندی آن فرمایش حضرت امام ع در ذیل مسئله عبادت که می‌خواهند وضعیت معامله را از حیث ترتب اثر بررسی کنند اینها ناظر به مقدمه بعدی است که آخوند ع ارائه کرده، چون آخوند ع در کفایه در مقدمات بحث نهی از ضد چند مقدمه را بیان می‌کند، آخوند ع در یک مقدمه تکلیف مسئله عبادت را روشن کردند که مسئله عبادت را در فرمایشات آخوند ع رسیدگی کردیم و آخوند ع هم در مقدمه چهارم تکلیف عنوان عبادت را در مقابل عنوان معامله ارائه فرمودند که توضیحاتش داده شد اما در مقدمه پنجم که دیگر معمولاً آقایان آن را جدا بررسی نمی‌کنند ذیل مسئله عبادت تکلیف او را هم روشن می‌کنند هم امام ع و هم استادمان حضرت آیت‌الله فاضل ع این کار را کردند ولی آخوند ع مقدمه مستقلی برای این دارد تحت عنوان الخامس، این را مروری بکنیم بعد از مرور این مطلب برگردیم عبارات امام ع، محقق خوئی ع و استادمان حضرت آیت‌الله فاضل ع را جمع‌بندی کنیم.

### مقدمه پنجم مرحوم آخوند ع (توضیح شیء در محل بحث)

آقای آخوند ع اینجا در مقدمه پنجم به عنوان تحریر محل نزاع می‌خواهند کلمه شیء را تعیین تکلیف کنند چون عنوان بحث این است که نهی از شیء، اقتضاء فساد می‌کند یا نه؟ ما دنبال این بودیم که اقتضاء نهی از شیء را از برای فساد رسیدگی کنیم آخوند ع هم برای تحلیل محل نزاع می‌خواهند بفرمایند که این شیء چگونه شیء است که در محل بحث ما می‌آید؟ تعبیرشان این است که «**أنه لا یدخل فی عنوان النزاع الا ماکان قابلاً للاتصاف بالصحة و الفساد**» به تعبیر آخوند ع این شیء باید شیئی باشد که قابلیت اتصاف به صحت و فساد داشته باشد، چطور شیء قابلیت پیدا می‌کند که به صحت و فساد متصف شود؟ «**بان یکون تارة تاما یترتب علیه ما یترقب عنه من الاثر و اخری لا کذلک**» آخوند ع می‌خواهد بفرماید این شیء نمی‌تواند بسیط باشد چون اگر یک امر بسیطی بود، امرش دائر بین وجود و عدم است یا هست یا نیست، نمی‌توانیم بگوییم یک شیء بسیط هست اما ناقص است، شیء مرکب است که ممکن است بعضی از اجزاء را از دست بدهد، آن موقع باشد اما به جهت نبود بعضی از اجزاء اثری که مترقب از اوست بر او بار نشود؛ لذا تعبیر آخوند ع این است «**بان یکون تارة تاما و اخری لا کذلک**» بنابراین از نظر آخوند ع اینکه اگر



شیئی محل بحث ماست که بسیط نیست چون اگر بسیط باشد امرش دائر بین وجود و عدم است اما اگر بسیط نبود آن موقع اختلال در بعض ما یعتبر فی ترتبه داشت بعضی از اجزاء را نداشت یا بعضی از شرائط را نداشت آن موقع آن اثر بر او بار نمی‌شود.

پس اولاً یک شیئی است که مرکب است و آن مرکب اگر تام باشد اثر بر او بار می‌شود، اگر تام نباشد اثر بر او بار نمی‌شود به تعبیر آخوند<sup>رحمته</sup>، پس شرط اول این است که بسیط نباشد، مرکب باشد، شرط دوم این است که اثر داشته باشد، اثر بر این امر مرکب بار شود «اما ما لا اثر له شرعاً» اما اگر چیزی بود که اثر نداشت مثلاً من بخواهم یک امری داشته باشم که اثر شرعی بر او بار نشود یا اثر شرعی از آن منفک نشود همان تعبیری که در بیان استادمان آقای فاضل<sup>رحمته</sup> بود مثلاً اتلاف اثر ضمان بر او مترتب است ولی ترتب اثر ضمان بر اتلاف لاینفک هست از اتلاف علی ما حالا این خودش یک بحث صغروی دارد به عنوان مثال.

اگر کسی اتلاف مال غیر کرد علی‌ای حال اثر ضمان، اینها می‌خواهند بگویند اگر اثر شرعی نداشت مثل نگاه به هوا، نگاه به کوه، اثر شرعی ندارد یا اثر شرعی لاینفک داشت این محل بحث ما نیست ولو امر مرکبی است ولو اجزائی دارد، شرائطی دارد ولی اثری بر این امر تام یا غیرتام بار نمی‌شود، یا اگر بخواهد بار شود همیشه بار می‌شود، این اثر لاینفک از اوست، اینها می‌خواهند بگویند این هم خارج از بحث ماست «اما ما لا اثر له شرعاً او کان اثره مما لایکاد ینفک عنه» یا اثرش از او منفک نمی‌شود «کبعض اسباب الضمان فلایدخل فی عنوان النزاع» این داخل در عنوان نزاع نمی‌شود «لعدم طرو فساد علیه» دیگر فسادی عارض او نمی‌شود «کی ینزاع فی ان النهی ان یقتضیه اولی» تا نزاع کنیم که آیا نهی از این شیء اقتضا می‌کند فساد یعنی عدم ترتب آن اثر را یا اثر همیشگی است فرض انفکاک در آن نیست یا اثری وجود ندارد؟ این تعبیر آخوند<sup>رحمته</sup> است.

## توضیح «فافهم» در پایان عبارات مرحوم آخوند<sup>رحمته</sup>

اینجا یک نکته مهمی که وجود دارد و خیلی هم به آن تذکر داده شده شاید فافهمی هم که آخوند<sup>رحمته</sup> در پایان آورده، بعضی‌ها گفتند ناظر به این باشد، ما اثر را از آن شیء می‌خواهیم، دعوا سر اثری نداریم که بر خود نهی بار شود، حالا عبارت آخوند<sup>رحمته</sup> را تکمیل کنیم بعد این را توضیح دهیم این خیلی مهم هست.

من یک شیء تام دارم دارای آثاری که اگر آن شیء از تمامیت افتاد آن آثار بر او بار نمی‌شود، اینجا می‌خواهند بحث کنند، آن شیء عبادتی است مثل صلاة که وقتی تام باشد اثری بر او بار می‌شود، وقتی تام نباشد اثر بر او بار نمی‌شود، یا عملی دارم به‌عنوان معامله بالمعنی الاعم که وقتی این معامله تام باشد اثر بر او بار می‌شود، اگر تام نباشد اثر بر او بار نمی‌شود به تعبیر آخوند<sup>رحمته</sup>، اما اگر مثلاً یک نهی از زنا العیاذ بالله داشتم، زنا منهی عنه هست، نهی از زنا را دارم ولی زنا در واقع محل بحث من از جهات اثر شرعی نیست البته اثر شرعی‌ای که بر زنا بار شود نه اثر شرعی‌ای که از نهی از زنا درمی‌آید، نهی از زنا اقتضا می‌کند اینکه من تخلف کردم از نهی، حدی جاری شود، می‌گویند این حد اثر نهی است من نمی‌خواهم درباره آثار خود نهی بحث کنم چون نهی قطعاً نمی‌تواند، در واقع نهی این اثر را آورده اگر یک حدی به‌واسطه نهی بر یک عملی بار شد یک حدی بر لواط به‌واسطه نهی از لواط بار شد، یک حدی بر سرقت بار شد، قطعاً نمی‌توانم این کفارات و حدودی که بر تخلف این نهی بار می‌شود را محل بحث قرار بدهم چرا؟ چون این کفارات و حدود را خود نهی می‌آورد، معقول نیست من بیایم ارتفاع این آثار، یعنی کفارات و حدود را به‌واسطه نهی بحث کنم، الان از آثاری بحث می‌کنم که بر خود شیء نهی دارد بعد می‌خواهم ببینم اگر این شیء لولا النهی این آثار را داشت، نهی می‌تواند سبب شود که این آثار بر شیء بار نشود اما اگر آمدن نهی سر این شیء این کفاره را آورد، این حد را آورد قطعاً محل بحث نیست که بگویم آیا نهی از این شیء اثری را که خودش آورده برمی‌دارد یا بر نمی‌دارد؟ خودش اثر را آورده پس ببینید یک شیئی دارم، این شیء تام باید آثاری مربوط به خود شیء باشد، آثاری که آثار لاینفک هم نباشند، بعد بحث کنم وقتی نهی به این شیء می‌خورد آیا آن آثار که آثار این شیء هست و آثار لاینفک این شیء هم نیستند، چون اگر لاینفک باشند که محل بحث نیست آیا می‌شود بگویم این آثار بر این شیء بار نمی‌شود؟ این تعبیر آخوند<sup>رحمته</sup> است لذا تعبیر می‌کند پس اولاً: - در عبارتش آمد - فرمودند: شیئی که «یکون تارة تاما یترتب

«علیه» یعنی بر آن شیء «ما یترب عنہ من الاثر» باید «ماکان قابلاً» آن «ما» این ضمیر «عنه» و «علیه» اینها به «ما» می‌خورند یعنی «ماکان قابلاً» یک شیء قابلی دارم که اثر آن شیء محل بحث من است با همین توضیحاتی که آخوند<sup>رحمته</sup> دادند، اثر خود شیء، اثر شرعی خود شیء و اثر شرعی قابل انفکاک آن شیء، ببینم با نهی از آن شیء، اثر شرعی قابل انفکاک از آن شیء را می‌توانم به واسطه نهی بگویم منتفی است؟ حالا آن شیء عبادت است یا آن شیء معامله است؛ لذا می‌فرمایند: «فالمراد بالشیء فی العنوان هو العبادۃ بالمعنی الذی تقدم» که امام<sup>رحمته</sup> معنایش کرد آن عمل قریبی که عبادتیش تعلیقی است یا عبادت ذاتی به تعبیر آخوند<sup>رحمته</sup> «بل معامله بالمعنی الاعم» معامله بالمعنی الاعم که این محل بحث بعدی ماست که الان می‌خواهیم سر همین با آخوند<sup>رحمته</sup> بحث کنیم.

معامله بالمعنی الاعم که اعم از عقد و ایقاع باشد منتها «مما یتصف بالصحة و الفساد» عبادت یا معامله‌ای که «یتصف بالصحة و الفساد عقداً کان» مثل بیع، ایجاب و قبولی است با اجزاء و شرائطی که یا صحیح هست یا فاسد است «او ایقاعاً» طلاق است که باید شرائطش در آن وجود داشته باشد «او غیرهما» مثل «کالحيات المباحات» شما بیاید این امر مباح را حیازت کنید و با این حیازت بنا بر اینکه حیازت، شرائطی داشته باشد مثلاً نیت تملک در حیازت شرط باشد که ملکیت بیاورد، اگر این حیازت یک عملی بود که اجزاء و شرائطی در آن بود بعد اثری به نام تملک، ملکیت می‌خواست بر آن بار شود حالا مورد نهی قرار گرفت. سازمان فرمایش محقق خراسانی<sup>رحمته</sup> این است و عرض کردم روشن می‌شود که نه هر محرّمی محل بحث من است الان زنا، لواط، شرب خمر، حرمت دارد اما آثار شرعی مترتبه بر اینها را ندارم پس اینها ولو در عنوان معامله، معامله قسیم عبادت داخل‌اند اما در بحث ما داخل نیستند چرا؟ چون اتصاف به صحت و فساد و ترتب اثر برای خود آن شیء محل بحث نیست یا اتلافی که داخل در عنوان معامله هست به آن معنای اعمش ولی اثرش که مثلاً ضمان است لاینفک از اتلاف است اتلاف مال غیر.

حالا عرض کردم سر مسئله اتلاف و اسباب ضمان کالغصب و الاتلاف بحث‌های صغروی شده مثلاً بعضی‌ها گفتند که اینجا می‌توانیم بگوییم اثرش منفک هست، مثلاً اگر کسی مال کافر حربی را غصب کرد یا تلف کرد ضمان وجود ندارد، بعضی‌ها هم گفتند کافر حربی مالی ندارد چون اگر قائل شدیم به اباحه مال کافر حربی در واقع مالیت و مالکیت او را محل اشکال قرار دادیم، قصدی محقق نمی‌شود، مال غیری وجود ندارد چون من اتلف مال الغیر. اگر گفتیم اباحه دارد فعل مال کافر حربی برای همه، موضوع منتفی است اتلاف مال غیری محقق نشده، غصبی تحقق پیدا نکرده، شما

نمی‌توانید این‌طور نقض کنید، حالا عرض کردم نقض‌های فقهی روی بعضی مصادیق می‌شود کرد ولی خلاصه و چارچوب فرمایش محقق خراسانی رحمته‌الله این است.

حالا این فرمایش آخوند رحمته‌الله را که پایانش هم یک فافهم آورده که عرض کردم ممکن است ناظر به همین باشد که آثار شرعی قابل انفکاک خود شیء محل بحث ماست نه آثار خود نهی چون اگر نهی از چیزی اثر شرعی مثل حد یا کفاره بر او بار شد، قطعاً نمی‌خواهیم بگوییم که آیا نهی می‌تواند آن اثر را بردارد یا نه؟ چون نهی خودش آن اثر را آورده، این غایت فرمایش محقق خراسانی رحمته‌الله است، رویه ما را دیگر دوستان می‌دانند، در عبادت، عبارت آخوند رحمته‌الله را خواندیم، تحلیل کردیم در عنوان شیء، عبارت آخوند رحمته‌الله را خواندیم کامل و توضیح دادیم «غایه ما ممکن ان یقال» در ارتباط، عبارات محقق خراسانی رحمته‌الله را ارائه کردیم حالا ببینیم بیان استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمته‌الله را درباره این شیء، دیدیم که آقای فاضل رحمته‌الله می‌گفت همان توضیحاتی که دادند حالا ببینیم امام رحمته‌الله و محقق خوئی رحمته‌الله نهایتاً چه می‌فرمایند و ما این تکه را هم جمع‌بندی کنیم که تکلیف بقیه عبارات اعلام در ارتباط با عنوان محل نزاع روشن شود. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی دام‌الله / چهارشنبه 1401.02.21

## جلسه صدم: بیان مرحوم خوئی حفظه در مقدمه چهارم و پنجم و نقد استاد دام‌الله نسبت به این بیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

### مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایش محقق خراسانی حفظه تمام شد، قرار شد فرمایشات اساتید بزرگوارمان را در ذیل فرمایش آخوند حفظه بررسی مختصری داشته باشیم، عرض شد آخوند حفظه در دو مقدمه مسئله را بررسی فرمودند: در مقدمه اول کلمه عبادت را روشن می‌کنند که وضعیت عبادت در مقابل معامله را روشن کند، در مقدمه بعد کلمه شیء را رسیدگی کردند که شیء اینجا به چه معناست و توضیحات کاملی دادند که بیان شد، در مقدمه چهارم آخوند حفظه عبادت و معامله معنا شد، در مقدمه پنجم آن شیء را که نهی از شیء اقتضاء فساد دارد یا نه؟ که شیء را توضیح دادند و توضیحات آن گذشت.

## جمع‌بندی دیدگاه استاد فاضل حفظه‌الله

استاد بزرگوار ما حضرت آیت‌الله فاضل حفظه‌الله ارتباطی بین مقدمه چهارم و پنجم برقرار کردند و لذا ملاحظه کردید وقتی می‌خواستند تحقیق بحث را در ذیل معنای عبادت مطرح کنند به شیء پرداختند، حضرت آیت‌الله فاضل حفظه‌الله کارشان این بود، گفتند چه داعی داریم سر کلمه عبادت بایستیم و عبادت را تحلیل کنیم؟ چون از یک طرف دیدند فرمایش آخوند حفظه‌الله را نمی‌توانند بپذیرند که عبادت ذاتی و عبادت تعلیقی از هم جدا شوند، از یک طرف اشکال امام حفظه‌الله را به آخوند حفظه‌الله می‌خواستند نقضی در مورد صوم به او وارد کنند لذا استاد ما در تحقیق بحث گفتند نه، آیه و روایتی نیامده که عنوان محل بحث را در جایی قرار دهیم که منهی، عبادت یا معامله باشد، یعنی کانه مقدمه چهارم آخوند حفظه‌الله را اشکال کردند پس باید چه کار کنیم؟ باین وجود که امری به آن تعلق نگرفته و قصد تقرب در آنها اعتبار ندارد ولی چون گاهی متصف به صحت است و گاهی متصف به فساد می‌شود ما این را وارد محل بحث می‌کنیم یعنی ایشان از این نکته مقدمه پنجم طوری استفاده کنند که مقدمه چهارم مشکلی در عبارت آخوند حفظه‌الله پیدا نکند؛ لذا تعبیر ایشان این است - قبلاً خواندیم حالا جمع‌بندی می‌کنیم - خلاصه ما داعی نداریم بگویم عبادت یا معامله به تعبیر ایشان نه، خیلی دنبال این نیستیم، معاملات بدون امر داخل در بحث ما هستند، کدام معامله؟ معامله‌ای که قابل اتصاف به صحت و فساد داشته باشد همین؛ بنابراین دیگر چه کار به عنوان عبادت دارم بگویم معامله یا مقابلی به نام عبادت؟ نخیر، وقتی معاملات مشمول این بحث هست چه ضرورتی دارد که عبادات را در مقابل آن قرار دهیم؟ بلکه هر چیزی که بتواند معروض صحت و فساد باشد و متعلق نهی قرار گیرد داخل در محل بحث ماست.

این فرمایش ایشان با قطع نظر از بحث‌هایی که درباره عبادت با ایشان داشتیم البته تکمیلش را خودشان در مقدمه این بحث داشتند، گفتند کدام شیء؟ شیئی که اثری داشته باشد و آن لازمه وجودش نباشد، گفتند مثلاً شرب خمر بیرون است چون حیث صحت و فساد در آن نیست یا اثری ندارد که با آن اثر شرب خمر بخواهیم کار کنیم، یا اگر اثری دارد که آن اثر لازم است این را کمک می‌کنیم که کأن آقای فاضل حفظه‌الله در مقدمه بحث عبادتشان خواستند با این توضیحات از مقدمه پنجم آخوند حفظه‌الله استفاده کنند، محل بحث جایی است که در ارتباط با ترتب اثر دو حالت بتواند وجود داشته باشد، گاهی اثر بر آن مترتب شود که از آن به صحت تعبیر می‌کنیم، گاه نتواند مترتب شود که از آن به

بطلان تعبیر می‌کنیم بعد هم ایشان فرمایش فرمودند خلاصه این می‌تواند آن مشکل عبادت را که در آن گیر کرده بودیم حل و برطرف کند، این فرمایش استادمان.

استاد بزرگوار ما حضرت آیت‌الله فاضل حفظه‌الله در ابتدای ورودشان به بحث هم از همین نکته استفاده کردند که ولو عنوان بحث ما، فرمودند دو نکته داریم: هرچند کلمه شیء دارای اطلاق است و همه اشیاء حتی شرب خمر را در برمی‌گیرد ولی ذیلش که کلمه فساد مطرح هست قرینه می‌شود بر اینکه این شیء یعنی محور فرمایشات استادمان حضرت آیت‌الله فاضل حفظه‌الله قبول مقدمه پنجم حفظه‌الله و محوری کردن آن مقدمه هست که شما باید با شیئی کار کنید که دو حالت صحت و فساد یعنی ترتب اثر و عدم ترتب اثر را بتوانید در آن تحلیل کنید، اگر شرب خمری داشتید که اثر نداشت کنار می‌گذارید، اثری که به لحاظ او بخواهد به آن نهی بخورد، نه اثر خود نهی که دیروز در عبارت حفظه‌الله توضیح دادیم مثلاً حدود و کفارات آثار خود نهی باشد، محل بحث نیست، اثری که خود شیء داشته باشد و نهی به آن اثر بخواهد بخورد یا بخواند مانع ترتب آن اثر بر شیء شود، استاد ما کأن تمام فرمایش آقای حفظه‌الله را در این مرحله قبول دارند ولی تذکر می‌دهند که با مرحله پنجم بی‌نیاز از مقدمه چهارم حفظه‌الله می‌شویم، در کلمه عبادت گیر نمی‌کنیم، هر شیئی که دو حالت صحت و فساد، ترتب اثر و عدم ترتب اثر بر او بار شود، این فرمایش استاد بزرگوار ماست که البته این را هم نهایی می‌کنیم و الا قبلاً در ارتباط با فرمایش ایشان در مسئله عبادت گفتیم شما باید موضعتان را روشن کنید، حالا نیاز داریم یا نداریم یک مسئله هست ولی موضعتان را با عنایت به مطلبتان که در تعدی و توسلی از امام حفظه‌الله قبول کردید باید روشن کنید و نمی‌توانید بدون روشن شدن موضعتان از این مسئله بگذرید، ما مسئله مهمی که با استادمان مطرح کردیم این بود، گفتیم نقض صومتان هم قابل حل هست، این موضع استادمان در واقع تأیید مقدمه پنجم حفظه‌الله است و مبنا قراردادن مقدمه پنجم حفظه‌الله در تحلیل محل نزاع و ازکارانداختن مقدمه چهارم، یعنی سر مسئله عبادت گیر ندهیم، این موضع استاد است.

## نقد استاد دام‌ظله نسبت به جمع‌بندی مقدمه چهارم و پنجم بحث توسط مرحوم

خوئی حفظه الله

مرحوم آقای خوئی حفظه الله در محاضراتشان مقدمه چهار و پنج آخوند حفظه الله را به یک معنا با هم جمع کرده که این اشکالی است به آقای خوئی حفظه الله یعنی چهار را توضیح داده که معنای از عبادت این است که نقد کردیم، امام حفظه الله را وارد کردیم، چهار را توضیح داده و بعد پنج را همانجا آورده گفته «**والمراد من المعاملة و کل امر اعتباری غصبی یتوقف ترتیب الاثر علیه شرعاً او عرفاً علی قصد اعتباره و انشاءه من ناحیه**» یعنی حرف مشهور است بعد هم آن ابرازش که میرز بودن در معاملات است که مبنای خودشان است که میرزش را کاری نداریم، ما چند بار این قضیه ابراز را نقد کردیم، دیگر تکرار نکنیم البته این «**من ناحیه آخری**» که مبنای خودش هست، بالاخره آقای خوئی حفظه الله در این مقدمه پنجم در محاضرات عبادت را معنا کرده، معامله را معنا کرده بعد هم آن مطلب اصلی را این قرار داده، به مقدمه پنجم آخوند حفظه الله نپرداخته که بالاخره تکلیف این شیء چیست؟ این ترتب اثر و عدم ترتب اثر میناست و ما را بی‌نیاز می‌کند از بحث در عنوان عبادت و معامله یا نه؟ ما هم به عبادت و معامله باید بپردازیم هم به این مقدمه پنجم که بحث ترتب اثر است، شیئی داشته باشیم که بشود دو حالت در آن فرض کرد که بجهت اثر مترتب شود، بجهت مترتب نشود.

آقای خوئی حفظه الله این مطلب را، عبادتش را درست کرده با همان عبادتی که آخوند حفظه الله بیان فرموده عبادت تعلیقی بعد هم گفته معاملات، هر امر اعتباری قصدی است که باید با انشاء و قصد آن را درست کنم اگر این باشد «**و من الطبیعی انها بهذا العنوان**» به اینکه بگویم یک امر قصدی دارم که باید انشاء کنم، قصد کنم تا اثر مترتب شود «**تشمّل العقول و الايقاعات**» که این همین ذیل فرمایش آخوند حفظه الله در مقدمه پنجم بود، هم عقود را می‌گیرد، هم ایقاعات را می‌گیرد «**فلا موجب عندئذ لاختصاصها بالمعاملات التوقفه علی الايجاب و القبول**» داعی نداریم معامله را اینجا به ایجاب و قبول محدود کنیم بعد می‌گویند: «**و من ناحیه آخری**» یعنی اگر ایقاعی هم بود ولی آن قانون امر قصدی انشائی که اثر بر او مترتب می‌شود به این اعتبار، این کافی است چه ایقاع باشد چه عقد باشد، چه ایجاب و قبولی باشد چه با ایجاب فقط درست شود، بعد می‌گویند: «**و من ناحیه آخری ان کل ما لایتوقف ترتیب الاثر علی قصده بانشاءه بل یکفی فیه مطلق وجود فی الخارج فهو خارج عن محل الکلام و لا صلۀ له به**»



کأن خواسته مقدمه پنجم را اینجا ادغام کند، بگوید بله اگر چیزی باشد که معامله به معنای وسیع آن را می‌گیرد، عبادت نیست، قربی نیست اما ترتب اثر بر او نیاز به قصد ندارد، نیاز به انشاء ندارد، مثل تطهیر ثوب، آن توسلیاتی که عبادت نیست قربی نیستند و لذا معامله به معنای اعم می‌تواند آنها را بگیرد چون عبادت نیستند ولی ترتب اثر بر آنها بر مطلق وجودشان مترتب می‌شود چه قصد انشائی در آن باشد یا نباشد، تعبیر آقای خوئی حفظه الله این است، این می‌شود استفاده از ذیل فرمایش آخوند حفظه الله یعنی اگر کسی بخواهد نسبت فرمایش آقای خوئی حفظه الله با این مطلب ببیند این همان عبارت آخوند حفظه الله است «**عقدا كان او ايقاعا او غيرهما**» ایشان می‌خواهد بفرماید که نه، غیر اینها آن چیزی باید باشد که به تعبیر آخوند حفظه الله صحت فساد، ترتب اثر برش به این مسئله بخورد، اگر عقد نیست، ايقاع هم نیست، توسلی است آن توسلی ولی ترتب اثر برش نیاز به قصد و انشاء ندارد مثل چی؟ «**ان كلما لا يتوقف ترتيب الاثر على قصده و انشاءه بل يكتفي فيه مطلق وجوده في الخارج**» یعنی آن توسلیاتی که آنجا داشتیم می‌گفتیم «**كتطهير البدن و الثياب و ما شاكلهما فهو خارج عن محل الكلام و لا صلة له به**» جمع‌بندی فرمایش محقق خوئی حفظه الله در اینجا از یک طرف کأن نیاز ندیده چهار و پنج را جدا کند، عبادت و معامله را جدا بحث کند شیء را جدا بحث کند، از یک طرف خواسته حریم عبادت را سر تقریبی پیاده کند، حریم معامله را توسعه‌ای بدهد که هم عقد را بگیرد هم ايقاع را بگیرد اما آن توسلیاتی را که در مقابل قریبات قرار می‌دهیم دیگر نه، آن که مطلق وجودش اثر بر آن بار می‌شود آن دیگر داخل در بحث ما نیست چون محتاج به قصد و انشاء نیست.

### نقد اول به مرحوم خوئی حفظه الله

انصافاً اینجا نکته اولی که با محقق خوئی حفظه الله باید بررسی کنیم همین است، شما جا داشت که انصافاً مثل همه جا که فرمایش آخوند حفظه الله را با امانت نقل می‌کنید جای این دو مقدمه را جدا کنید، شما اولاً باید تکلیف عبادت و معامله را در یک مقدمه روشن کنید که باید روشن کنید، امام حفظه الله روشن کرده، استاد بزرگوار ما آقای فاضل حفظه الله ولو حالا تصریح نکند به مقدمه مستقل ولی روشن کرده تبعاً لآخوند حفظه الله که من اینجا یک شیئی دارم باید این شیء را تعیین تکلیف کنم و بالاخره شیئی داشته باشم که دو حالت ترتب اثر و عدم ترتب اثر بر آن بار شود بعد ببینم این شیئی که ترتب اثر بر

او بار می‌شود با نهی چه مشکلی پیدا می‌کند؟ آیا اثر از بین می‌رود؟ یعنی دیگر اثر بر او مترتب نمی‌شود به خاطر نهی یا نه، با وجود نهی هم اثر بر او مترتب می‌شود؟ این مطلب جای تحلیل و تحقیق دارد که آخوند حفظه‌الله جدا به آن پرداخته، این خلاصه تفکیک حیث عبادت و معامله از حیث ترتب اثر و عدم ترتب اثر جا داشت که رسیدگی شود.

## استظهار مرحوم خوئی حفظه‌الله نسبت به ناتمام بودن مطلب

محقق خوئی حفظه‌الله هم کأن استظهار پیدا کرده که مسئله تمام نمی‌شود لذا در ذیل این مقدمه که هم عبادت در او تحلیل شده، هم معامله در او تحلیل شده به حیث ترتب اثر پرداخته منتها حیث ترتب اثر فقط ذیل معامله آمده، حیث ترتب اثر باید ذیل عبادت هم بیاید و آن اشکالی را که آقای آخوند حفظه‌الله سعی کرد حل کند که اگر عبادت با امر است و وقتی نهی فعلی وجود دارد تکلیف ترتب اثر چه می‌شود را باید محقق خوئی حفظه‌الله روشن کند یعنی باید این اندماجی که بوجود آمده را تعیین تکلیف کنیم و لذا بعضی‌ها در آن نکته مهم آخوند حفظه‌الله در فافهم این را احتمال دادند.

## احتمالی در معنای فافهم

بعضی احتمال دادند که آخوند حفظه‌الله آنجا که خواسته مسئله شیء را از جهت ترتب اثر بحث کند گفته این شیء می‌تواند عقد باشد، می‌تواند ایقاع باشد، می‌تواند غیر اینها باشد، مثل حیازت باشد که ترتب اثر بر او متوقف بر نیت است البته آقای خوئی حفظه‌الله این را حل کرده، از این جهت آقای خوئی حفظه‌الله مشکل ندارد چون عقد باشد یا ایقاع باشد یا غیر اینها باشد همین که قصد و نیت در ترتب اثر دخالت کند آقای خوئی حفظه‌الله می‌گوید من قبولش دارم، من از این جهت مشکل ندارم، من فقط آنی را بیرون می‌کنم که ترتب اثر بر او محتاج قصد انشاء و نیت نباشد؛ لذا حیازات هم که آخوند حفظه‌الله فرمود «عقدا کان او ایقاعا او غیرهما» غیر عقد و ایقاع که عرض کردم گفتند «کحیازة المباحات» که این حیازت صحیح هست «مع نية التملك» اگر نیت نکند اثر بر آن بار نمی‌شود آقای خوئی حفظه‌الله می‌گوید بله من هم همین را

می‌گوییم، می‌گوییم حیازت داخل بحث است اما قصد ثوب داخل بحث نیست چون اثر یعنی طهارت ثوب بر او بار می‌شود، مطلق وجودش اثر را می‌آورد، اینجا مشکل ندارد اما آخوند رحمته یک فافهم دارد که آن ایجاد مشکل می‌کند.

## احتمالی دیگر در معنای فافهم

بعضی‌ها گفتند آخوند رحمته در فافهم می‌خواهد بگوید که شما حتی در عبادات، مثلاً در عبادت می‌گوییم اگر به این عمل امر شود عبادت است و به اعتبار این جهت می‌شود آن را به صحت و فساد متصف کنیم، اشکال ندارد این آن جهت قربیت هست که بحث شد ولی ممکن است بر همین عمل بدون قصد اثر توسلی بار شود و لذا شما می‌توانید چیزی داشته باشید که به یک جهت اثر توسلی بر او بار شود، بر مطلق وجودش اثر توسلی بار شود خوب بار شد و از این جهت وارد بحثش نکنید ولی همین شیئی که اثر توسلی به خاطر مطلق وجودش بر او بار می‌شود از آن جهت که اگر بخواهد تقریبی باشد نیاز به امر و نیت دارد داخل محل بحث ما باشد.

یعنی اشکال این می‌شود که شما همانجایی که می‌گویید شیئی که بر مطلق وجودش اثر بار می‌شود داخل بحث نیست، همان شیء از جهت دیگری ممکن است محل بحث باشد لذا آقایان احتمالی دادند که فافهم آخوند رحمته ناظر به این مورد است «من امکان الدعوی عموم النزاع لما لو امر به لصح اتیانه عبادۀ فیصح اتصافه بهذا الاعتبار بالصحة و الفساد» یعنی عبادت تعلیقی چیزی که اگر به او امر می‌شد باید تقریبی انجام می‌شد و به این اعتبار صحت و فساد در آن می‌آید در عبادت تعلیقی این طور است می‌خواهیم ببینیم آیا آمدن نهی مانع آن قربیت می‌شود یا نه؛ لذا داخل در بحث می‌شود، مانع ترتب اثر بر این عبادت است یا نه؟ اما همین مسئله «و ان ترتبت علیه اثره التوسلی بمجرد اتیانه ولو بلا تعلق امر به» یعنی شما می‌توانید برای این شیء به جهت ترتب اثر بر مطلق وجودش از جهت توسلیت یک حیث داشته باشید، می‌توانید برای ترتب اثر بر او به اعتبار امر و قربیتش یک بحث داشته باشید؛ لذا نتیجه می‌گیرند «عدم الاتصاف بهما بالاضافة الی الاثر التوسلی لایمنع من دخوله فی محل النزاع بالاضافة الی الاثر التبعیدی»

یعنی جا دارد انصافاً محقق خوئی مسئله عبادی بودن را جدا با آن حیث خاص خودش و سازمان آخوند بررسی کند، مسئله ترتب اثر را که ملاک این حرف مهم آخوند رحمته در مقدمه پنجم است جدا به آن رسیدگی کند. این هم فرمایش

محقق خوئی رحمته الله حالا در این رابطه با توجه به مجموع فرمایشات حضرت امام رحمته الله باز نکته داریم که در جلسه آتی با مرور فرمایش حضرت امام رحمته الله این بحث را هم جمع بندی خواهیم کرد. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد